اسئلة و أجوبة فقهية

آية الله شيخ
منير الدين بروجردى اصفهانى

بسم الله الرحمن الرحیم

اسئله و اجوبه فقهیه

کاتب:

منیر الدین بروجردی اصفهانی

نشرت فی الطباعۀ:

مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

رقمی الناشر:

مرکز القائمیۀ باصفهان للتحریات الکمبیوتریۀ

الفهرس

الفهرس ----- ۵

اسئله و اجوبه فقهیه ----- ۷

اشاره ----- ۷

اشاره ----- ۷

مقدّمه [محقق] ----- ۱۷۹

اشاره ----- ۱۷۹

[سؤال و نقش آن در فقه] ----- ۱۷۹

[زندگی] مؤلف ----- ۱۸۲

رسالهٔ حاضر ----- ۱۸۴

تذکر چند نکته پیرامون این رساله ----- ۱۸۴

[متن] أسئله و أجوبه فقهيّه ----- ۱۸۹

مسأله [۱] آیا تصرفات وصی بدون إذن ناظر صحیح و نافذ است یا خیر؟ ----- ۱۸۹

مسأله [۲] هرگاه زید ملکی را بدون تصدیق اهل خبره جاهلا بالقیمه بفروشد به قیمت معیّنی، ----- ۱۹۰

مسأله [۳] ... چه می فرمایید در این مسأله که ملکی تیول دو برادر بوده که دیوان، ملکی را به آنها واگذار نموده، ----- ۱۹۲

مسأله [۴] زیدی مایملکش را صلح می کند به یکی از اولادش، مشروط به شرائطی، ----- ۱۹۴

مسأله [۵] [سدهای متعدّده روی رودخانه و مانع شدن از آمدن آب به پائین دست] ----- ۱۹۶

مسأله [۶] مسأله: هرگاه ملکی وقف شود بر اولاد ذکور، و اتّفاق بیفتد انقراض آنها، و مقطوع الآخر باشد؛ ----- ۱۹۷

مسأله [۷] زیدی فوت شده پدر و مادر دارد، و لکن پدرش بابی است؛ چنین پدری إرث می برد یا خیر؟ ----- ۱۹۹

مسأله [۸] زیدی است پنج شش سال است رفته، و مفقود الخبر شده أوّلا بفرمائید تکلیف زوجه او چیست؟ و ثانیا اموال او را باید چه کسی تصرّف کند؟ ----- ۱۹۹

مسأله [۹] حجه الإسلاما- أدام اللّه ظلّکم- چه می فرمایید در این مسأله: هرگاه زیدی پسری و دختری دارد، هر دو فوت شده اند، ----- ۲۰۲

مسأله [۱۰] هرگاه پشت دیوار باغی را شخصی به عنوان حریم باغ و دیوارش، اشجاری غرس نموده باشد؛ و معبر هم می باشد، ----- ۲۰۸

مسأله [۱۱] هرگاه در حال نزول مطر از آسمان، بدن یا لباس شخصی، با بدن سگی ملاقات کند؛ ----- ۲۱۰

اشاره ----- ۲۱۰

[مقدمه در طهارت و مطهریّت آب نازل از سماء، چند قول است] ----- ۲۱۰

ثمّ التقدير: إمّا أن يلاحظ فی الماء خاصّه أو فیه و فی الأرض أیضا ----- ۲۱۲

اشاره ----- ۲۱۲

[أخبار المسأله] ----- ۲۱۲

[الجواب عن الأخبار] ----- ۲۱۵

بقی الکلام فی مستند من قال باعتبار الکثره ----- ۲۱۹

إذا عرفت ذلک فهاهنا مقامات ----- ۲۲۱

المقام الأوّل: هل یعتبر فی طهر الماء النجس بماء الغیث المزج أم لا؟ ----- ۲۲۱

المقام الثّانی: أنّ ماء الغیث متی بلغ مرتبه عدم الانفعال من الفضل و القوّه ----- ۲۲۲

المقام الثالث: أنّ ماء الغیث الثابت له حکم الجاری هل هو النّازل من السماء ----- ۲۲۴

المقام الرابع: قد ظهر بما ذکرنا أنّ القطره و القطرات من الماء البالغ حدّ الغیث بعد قرارها علی جسم إذا وقعت علی جسم آخر ----- ۲۲۶

المقام الخامس: إذا نزل المطر علی سقف من طین و نحوه، و رسب الماء فی أعماقه ----- ۲۲۷

المقام السادس: ما إذا وقع المطر علی جسم فمسّ حال نزوله جسما مسّا لا قرار معه أصلا فوقع بعد المسّ علی متنجّس، ----- ۲۲۷

المقام السابع: لا یفرق فی حکم ماء الغیث و وروده علی المتنجّس فی الطهر به أو ورود المتنجّس علیه، ----- ۲۲۸

المقام الثامن: قال فی کشف الغطاء «و لو ترشّح ماء ممّا یقع علی نجاسه العین مع بقاء التقاطر فلا بأس له» ----- ۲۲۸

المقام التاسع: إذا وقعت الملاقات بین الشخص و الماء النجس المتّصل بالماء الذی ورد علیه القطره أو القطرات، ----- ۲۲۹

المقام العاشر: فیما إذا وقعت الملاقات بینه و بین نجس العین ----- ۲۲۹

تتمیم: لو شکّ فی الماء المترشّح أنّه من ظهر الکلب أو بطنه، متّصلا أو غیر [متصل]، ----- ۲۳۰

فهرست برخی از مصادر تحقیق ----- ۲۳۱

تعریف مرکز ----- ۲۴۱

اسئله و اجوبه فقهیه

اشاره

نام کتاب: اسئله و اجوبه فقهیه موضوع: فقه استدلالی نویسنده: اصفهانی، منیر الدین بروجردی تاریخ وفات مؤلف: ۱۳۴۲ ه ق زبان: عربی- فارسی قطع: وزیری تعداد جلد: ۱ ناشر: انتشارات مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان تاریخ نشر: ۱۴۲۹ ه ق نوبت چاپ: اول مکان چاپ: اصفهان- ایران شابک: ۳- ۶- ۹۶۱۰۸- ۹۶۴ محقق/ مصحح: مهدی باقری سیانی- بخش احیاء تراث مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان ملاحظات: این کتاب در" میراث حوزه اصفهان" دفتر سوم چاپ شده است

ص: ۱

اشاره

مقدّمه [محقق]

اشاره

أسئله و أجوبه فقهيّه

تأليف: فقيه و اصولى دقيق النظر آيه اللّه حاج آقا منير الدين بروجردى اصفهانى تحقيق و تصحيح: مهدى باقى سيانى بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

[سؤال و نقش آن در فقه]

يكى از منابع غنى فقه شيعه ريشه در سؤال هايى دارد كه از ائمّه معصومين عليهم السّلام پرسيده شده است و آنچه را كه آن بزرگواران در مقام پاسخ فرموده اند مكتوب گرديده و مقدارى از آن امروز در اختيار ماست؛ يكى از مهمترين اين مجموعه سؤال و جواب ها كتاب مسائل على بن جعفر است، كه شامل سؤالات وى از برادر بزرگوار خود امام كاظم عليه السّلام است و حضرت به آنها پاسخ داده است، (۱) اگرچه از بيان بزرگ كتاب شناس شيعه علّامه آقا بزرگ تهرانى چنين استفاده مى شود كه سؤال كننده در اين كتاب

۱- براى آشنايى بيش تر با كتاب و مؤلّف آن به مقدّمهٔ محقّقانهٔ آيه اللّه سيّد محمّد رضا جلالى بر كتاب مسائل على بن جعفر، صص ۹- ۸۰ مراجعه شود.

امام کاظم علیه السّلام و پاسخ دهنده، پدر بزرگوارشان حضرت امام صادق علیه السّلام و علی بن جعفر تنها راوی و ناقل این پرسش ها و پاسخ هاست، مگر در مواردی که تصریح به این شده باشد که سؤال را خود علی بن جعفر مطرح نموده است. (۱)

البته ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که مرحوم سیّد بن طاوس در کتاب ارزشمند «اقبال» (۲) از کتابی با عنوان «المسائل و أجوبتها عن الأئمه» نام برده و مطلبی را از آن نقل می نماید که متأسفانه امروز از آن اثری نیست.

پس از دوران معصومین علیهم السّلام و شروع غیبت آخرین ذخیرهٔ هستی امام منتظر- عجل اللّه تعالی فرجه الشریف- بنا بر سفارش:

«... فأمّا من کان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدینه، مخالفا علی هواه، مطیعا لأمر مولاه، فللعوام أن یقلّدوه»

(۳) پیروان حضرتش در احکام شرعی، از فقیهان و عالمان دین تقلید نموده و سؤالات خود را از ایشان پرسیده، و بدان عمل می نمودند، که مجموع این پرسش ها و پاسخ ها خود ذخیره ای بسیار ارزشمند است. اگرچه ما به قسمتی از آن دسترسی داشته و ما بقی آن در گذر زمان دستخوش حوادث روزگار گشته و از میان رفته است.

در این مقام تذکر چند نکته لازم است:

أوّل: گسترهٔ کتاب ها و رساله هایی از این دست در این عرصهٔ پژوهشی حائز اهمیّت است. در این قسمت تنها به این مقدار بسنده می کنیم که علّامه آقا بزرگ تهرانی در کتاب ارزشمند الذریعه حدود ۹۰۰ کتاب را تحت عناوین: «المسائل، سؤال و جواب، أسئله و أجوبه، جواب و جوابات» (۴) نام می برد، و تنها کتب ذکر شده

۱- ر. ک: الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۶۰، شمارهٔ ۳۴۰۶.

۲- اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۶۱.

۳- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۲۰.

۴- ر. ک: الذریعه ج ۲، صص ۷۱- ۹۴؛ ج ۵، صص ۱۷۱- ۲۴۱؛ ج ۱۲، صص ۲۴۱- ۲۵۱؛ ج ۲۰، صص ۳۲۹- ۳۷۳.

ذیل عنوان «سؤال و جواب» هفتاد عدد است که خود ایشان در چهل مورد تصریح به فقهی بودن این کتاب ها دارد؛ و در برخی نیز چون کتاب مسئولات (۱) [یا اسأله و اجوبهٔ بروجردیه یا جوابات از علّامه ملّا محمّد تقی مجلسی] که تصریح به فقهی بودن آن ننموده اند، ولی قسمتی از آن پاسخ به سؤالات فقهی و ما بقی جواب سؤالات اخلاقی و اصولی است. (۲)

دوّم: قسمت بسیار زیادی از این پرسش ها و پاسخ ها- اگرچه مکتوب گردیده، ولی چون در مجموعه ای گردآوری نشده است- در طول زمان دستخوش حوادث روزگار گردیده و از بین رفته است؛ و به عنوان نمونه تنها به نقل سخن یکی از آخرین یادگاران کاروان علم و فقاهت توأم با زهد و قناعت حوزهٔ علمی اصفهان در سال های اخیر یعنی مرحوم آیه اللّه حاج شیخ حیدر علی محقّق (متوفّای ۱۴۲۱ ق) اکتفا می کنیم که در مصاحبهٔ خویش با مجلّهٔ وزین حوزه در مورد علّامه آیه اللّه ملّا محمّد حسین فشارکی می فرمایند: «وی آن قدر استفتاءات داشت که به گفتهٔ خودش (مرحوم آخوند فشارکی) اگر این استفتاءات یک جا جمع شود به اندازهٔ دورهٔ جواهر می شود». (۳)

سوّم: فقهاء بزرگوار شیعه در جواب این گونه پرسش ها- با توجه به ظرفیت سؤال کننده- گاه پاسخ را بسیار مختصر فرموده و گاه آن چنان مفصل، استدلالی و همراه با نقل آراء و اقوال مختلف بحث نموده اند که خود رساله ای مستقل گردیده است مانند:

۱) رساله ای از محقّق قمی در بیع فضولی که هفتاد صفحه است. (۴)

۱- همان، ج ۲۱، ص ۲۹، شمارهٔ ۳۷۹۷.

۲- ر. ك: زندگینامهٔ علّامهٔ مجلسی، ج ۲، ص ۳۹۱.

۳- مجلّهٔ حوزه، ش ۵۳، ص ۵۳.

۴- ر. ك: جامع الشتات، ج ۲، صص ۲۶۷- ۳۳۶، سؤال ۱۶۸.

۲) رساله ای از سیّد شفتی در مورد وقف در ۵۰ صفحه قطع رحلی مخطوط. (۱)

۳) رساله ای از محقّق نراقی در مورد وقف برای حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در ۱۳ صفحه. (۲)

۴) رسالهٔ قبض الوقف حاج آقا منیر بروجردی که در پاسخ به سؤال: «هل یکتفی فی تحقّق القبض الأمر به أم لا؟» در ۲۴ صفحه.

[زندگی] مؤلف

مؤلف این اثر، عالم فاضل و متکلّم اصولی، رجالی حدیث شناس و فقیه نام آور قرن سیزدهم هجری حوزهٔ علمیهٔ اصفهان مرحوم آیه اللّه العظمی علّامه حاج آقا منیر الدین بروجردی اصفهانی است که به جودت فکر و قوّت حافظه معروف است. (۳) وی نوادهٔ دختری محقّق قمی- صاحب قوانین الأصول (۴)- و از شاگردان آیه اللّه العظمی حاج شیخ محمّد باقر نجفی اصفهانی (۵)- صاحب شرح هدایه المسترشدین- (۶) بوده است؛ ایشان در سال ۱۱۶۱ ق در بروجرد چشم به جهان گشود و مقدّمات علوم را در زادگاه خویش

۱- سؤال و جواب، ج ۲، صص ۳۳۹- ۳۸۴.

۲- رسائل و مسائل، ج ۲، صص ۲۶۰- ۲۷۲، سؤال ۱۶.

۳- صاحب اعیان الشیعه در معرفی وی چنین می نویسد: «الشیخ آقا منیر الدین البروجردی ...کان من نوابغ العصر الأخیر فی الفقه و الحدیث ...». اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

۴- شرح حال این فقیه، محقّق و اصولی بزرگ در روضات الجنات، ج ۵، صص ۳۶۹- ۳۸۰، شماره ۵۴۷ و غنائم الأیّام، ج ۱، صص ۳۵- ۵۴ آمده است.

۵- شرح حال این فقیه فرزانه در تاریخ علمی اجتماعی اصفهان، ج ۱، صص ۳۱۱- ۳۴۰، قبیلهٔ عالمان دین، صص ۴۱- ۶۲؛ رسالهٔ صلاتیه، صص ۴۴- ۵۳؛ شرح هدایه المسترشدین، صص ۱۵- ۴۰ و صص ۵۰- ۵۳ آمده است.

۶- این کتاب در سال ۱۳۸۵ ش با تحقیق این جانب در شهر مقدّس قم چاپ گردید.

آموخته، جهت تکمیل معلومات به اصفهان مهاجرت نمود، ایشان مدّتی کوتاه نیز در سامراء به درس میرزای شیرازی- صاحب فتوای تحریم تنباکو- حاضر گشت و سپس به اصفهان بازگشته و به تدریس، تألیف، تبلیغ و ارشاد مردم اشتغال ورزید. (۱) وی در ۱۷ ربیع الثانی سال ۱۳۴۲ ق مرغ روحش از قفس تن رها گشت و در دیار باقی رحل اقامت افکند و جسم شریفش در تکیهٔ ملک تخت فولاد اصفهان در خاک آرام گرفت.

از این فقیه فرزانه دو کتاب به زیور طبع آراسته گردیده یکی «رسالهٔ الفرق بین النافله و الفریضه» که در سال ۱۳۹۶ ق با مقدّمه استاد سیّد مرتضی رضوی و به همّت مرحوم آیه اللّه سیّد مصطفی مهدوی هرستانی اصفهانی (متوفّای ۱۴۰۹ ق) (۲) و در مصر منتشر گردید، و دیگری «رسالهٔ قبض الوقف» که در سال ۱۳۸۴ شمسی با تحقیق این جانب در دفتر دوّم میراث حوزهٔ اصفهان به زیور طبع آراسته گردید. سوّمین اثر رساله حاضر است، و چهارمین آن رساله ای است در مورد حکم اشتباهات و خطاهائی که توسط نویسندگان در کتاب قرآن پدید می آید به نام «حکم الأغلاط الواقعه فی المصاحف من الکتّاب» که آن نیز با تحقیق این جناب به زودی منتشر و عرضه خواهد شد. رسائل رجالیه، رسائل اصولیه، رسالهٔ الفوائد و برخی رسائل فقهیه از آن فقیه محقّق برجای مانده، که هنوز مخطوط است؛ و نام ۶ اثر را نیز محقّق فقید مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان نام می برند (۳) و ما در این اینجا نام برخی از رساله های فقهی ایشان را که در هیچ کدام از مصادر شرح حال مرحوم

۱- برای آشنائی با اساتید، مشایخ و شاگردان وی ر. ک: مقدّمهٔ «رساله قبض الوقف» و «رساله فی حکم الأغلاط الواقعه فی المصاحف من الکتّاب» هر دو از مؤلّف کتاب.

۲- برای آشنائی بیش تر با وی ر. ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۱۰۸۹.

۳- ر. ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۹۵۰.

مؤلّف نیامده ذکر می کنیم. مانند حاشیه بر کتاب الصلاه کشف الغطاء، حاشیه بر کتاب القضاء قواعد الأحکام، رساله ای در نماز مسافر، رساله ای در خیار عیب، رساله ای در بحث ربا و ...؛ البته برخی از این رسائل ناتمام است.

رسالهٔ حاضر

این رساله که شامل یازده پرسش و پاسخ است به خوبی بیان گر قوّت و قدرت علمی مؤلّف، داشتن حافظهٔ قوی و کتابخانهٔ غنی وی می باشد مرحوم علّامه سیّد محسن امین در شرح حال مرحوم مؤلّف، از دو اثر نام می برد یکی رسالهٔ الفرق بین النافله و الفریضه و دیگر رسالهٔ حاضر، با این تعبیر «أجوبه المسائل استدلالیه علی نمط جامع الشتات» (۱).

تذکر چند نکته پیرامون این رساله

۱) رسالهٔ حاضر تنها یک رسالهٔ فقهی صرف نیست بلکه در آن با توجّه به حجم کم آن می توان از مباحث رجالی چون بحثی پیرامون کتاب مسائل علی بن جعفر، قول به موثق بودن أبی الجارود و مباحث دقیق تاریخی چون تقسیمات سه گانه برای راویانی که به آنها «واقفه» گفته می شود نشان گرفت.

۲) دو گونه حاشیه در کنارهٔ صفحات نسخهٔ خطی موجود است که برخی از مؤلّف و برخی نیز از کاتب است.

۳) کاتب این رساله علّامهٔ فقیه، محدّث و رجالی آیه اللّه سیّد احمد صفائی خوانساری صاحب موسوعهٔ ارزشمند کشف الأستار عن وجوه الکتب و الأسفار (۲) است

۱- ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

۲- شرح حال این فقیه فرزانه در کشف الأستار، ج ۱، صص ۷- ۲۷ و ضیاء الأبصار، ج ۱، صص ۴۰۹- ۴۲۲ آمده است.

که حدود ۱۲ سال در حوزهٔ علمی اصفهان از محضر مؤلّف و دیگر اساتید بهره برده و از صاحب این رساله چنین یاد می کند «الأستاذ الأعظم و الشیخ الأقدم أفضل من فی العرب و العجم الحاج آقا منیر الدین بروجردی دامت برکاته». (۱)

۴) مؤلّف محترم در ابتدای بعضی از پاسخ ها ابتدا اقوال مختلف در مسأله را با ذکر نام صاحب آن قول یا کتابی که این قول در آن وجود دارد یادآور شده و سپس به بررسی این اقوال پرداخته و قول مورد قبول خود را با ذکر دلیل بیان می نماید؛ از این رو گاه در ابتدای امر خواننده، خود را با انبوهی از کتابها روبرو می بیند؛ مانند پرسش نهم که مؤلّف در قسمت آغازین پاسخ خود، سؤال کننده را به حدود بیست کتاب ارجاع می دهد (۲) و از همین رو خوانندهٔ محترم این کتاب در قسمت مصادر تحقیق، بیش از ۱۰۰ کتاب و رساله را مقابل خود می بیند.

۵) ظاهر چنین است که مقداری از انبوه پرسشهایی که مرحوم مؤلّف به آن ها پاسخ داده در نزد کاتب موجود بوده و وی این مقدار را جدا نموده و در این مجموعه گردآوری کرده است.

۶) تاریخ کتابت اثر حاضر، چهارم ذی قعدهٔ ۱۳۳۲ ق می باشد- یعنی ده سال قبل از وفات مؤلّف محترم- و سالهای آغازین بازگشت کاتب از نجف اشرف و اقامت در خوانسار.

تنها نسخهٔ شناخته شدهٔ این اثر که در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی وجود دارد توسط دوست فاضل و گرامی جناب آقای رحیم قاسمی- حفظه اللّه- به این جانب معرّفی گردید و استاد محترم حضرت آیه اللّه حاج شیخ هادی نجفی- دامت برکاته- آن را تهیه،

۱- رساله فی حکم الأغلاط، ص ۳.

۲- ر. ک: ص ۱۹۷.

و جهت تحقیق در اختیار این جانب قرار داده و در طول مدّت تحقیق نیز مساعدت و راهنمایی فرمودند.

در پایان این مقدّمه نویسنده با تمامی وجود خداوند مهربان را سپاس می گوید که به وی توفیق احیاء اثری دیگر از آثار برجای مانده از سلف صالح را کرامت فرمود، إنّه ولی التوفیق.

و آخر دعوانا أن الحمد للّه رب العالمین مهدی باقری سیانی، اصفهان سوّم شعبان المعظم ۱۴۲۷ برابر با ششم شهریور ۱۳۸۵

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

[متن] أسئله و أجوبه فقهيّه

مسأله [۱] آيا تصرفات وصى بدون إذن ناظر صحيح و نافذ است يا خير؟

جواب: من إفاداته أيضا الوصىّ و الناظر و المتولّى يتصوّر على وجوه خمسه.

الأوّل: الاستقلال فى الرأى و التصرّف بكون ما للوصىّ مثلا مجرّد العمل.

الثانى: التشريك بكون رأى كلّ منهما له دخل فى الاستصواب.

الثالث: أن يكون الرأى للموصى مع اشتراط إذن من الناظر.

الرابع: كذلك مع اشتراط اطّلاع من الناظر حين الإقدام فى العمل.

الخامس: كذلك أيضا مع اشتراط مجرّد حصول الاطّلاع للناظر و لو بعد العمل. ففى الأوّل يبطل العمل بدون إذن الناظر و كذلك فى الثانى و الثالث على الأظهر الأقرب و أمّا فى الرابع ففيه وجهان و الصّحه فى الخامس.

أوجه هذه المسأله مع المسائل الآتيه من إفادات شيخ المشايخ آقا منير الدين سلّمه اللّه.

فائده فى جمله من الأجوبه التى أجاب بها عن الأسئله الّتى التمسوا عن جنابه المفخّم الجواب، و نحن ننقلها بلفظ السؤال أوّلا، ثمّ نردفها بالجواب بعينها لئلّا نخرج عن طريق الصواب، و على اللّه نتوكّل فى المبدأ و المآب.

مسأله [۲] هرگاه زید ملکی را بدون تصدیق اهل خبره جاهلا بالقیمه بفروشد به قیمت معیّنی،

ثمّ حقّ الغبن خود را هم صلح می نمایند و معلوم می شود که مغبون شده به غبن فاحش، آیا صلح حقّ الغبن با این فرض مسقط حقّ او می شود یا خیر؟

جواب: خیار غبن از خیارات مسلّمه بین الإمامیّه است و کسی خلاف نکرده (۱) و نسبت خلاف هم کس نداده است؛ مگر فاضل آبی- صاحب کشف الرموز (۲)- [که] نسبت داده نفی خلاف غبن را به استادش محقّق فی حلقه درسه المیمون بدعوی کون بناء الخلق نوعا علی المعاملات التغابنیّه اختیارا، و هو ضعیف و مسبوق و ملحوق بالإجماع.

و یشترط فی جریان هذا الخیار شروط ستّه:

أوّل: بودن غبن، و آن تفاوت قیمت است.

۱- فاضل نراقی در مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۸، می فرماید: «... و ثبوته للمغبون هو المشهور بین الأصحاب خصوصا المتأخرین منهم، بل علیه الإجماع فی الغنیه و التذکره ...» و پیروی نموده او را صاحب جواهر الکلام و می فرماید: «... خیار الغبن بلا خلاف أجده فیه بین من تعرض له عدا ما یحکی عن المصنّف [المحقّق الحلّی] من إنکاره فی حلقه درسه و الموجود فی کتابه خلاف هذه الحکایه»، جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۲۳؛ برای توضیح بیشتر ر. ك: مفتاح الکرامه، ج ۱۴، ص ۲۲۲ و المکاسب المحرمه للشیخ الأنصاری، ج ۵، ص ۱۵۸.

۲- با جستجوی زیاد، کلام صاحب کشف الرموز را نیافتیم ولی شهید أوّل در کتاب دروس می فرماید: «... و سادسها: خیار الغبن و هو ثابت ... و ربّما قال المحقّق فی الدرس بعدم خیار الغبن، و یظهر من کلام ابن الجنید، لأنّ البیع مبنیّ علی المکایسه و المغالبه ...» الدروس الشرعیه، ج ۳، ص ۲۷۵ و بنگرید: شرح خیارات اللمعه از فقیه محقّق شیخ علیّ بن الشیخ جعفر کاشف الغطاء، ص ۱۲۵.

دویم: نبودن آن یسیر [اندک] پس نقصان لغوی کفایت نمی کند بلکه باید معتنی به [قابل توجّه] باشد و در نظر عرف صدق ضرر کند.

سیم: بودن غبن در حین معامله، پس اگر بعد تفاوت پیدا شود- و لو به فاصله قلیلی، و لو به اضعاف [چند برابر] قیمت- ثمر ندارد.

چهارم: جاهل بودن مغبون به غبن.

پنجم: عدم اسقاط آن در ضمن العقد.

ششم: عدم صلح آن، پس با اجتماع شرائط، خیار غبن ثابت و جاری است.

بلی کلامی در مقام است [که] در دو مقام بیان می شود.

مقام اوّل: این است که اگر مصالحه نمود غبن احتمالی خود را به خیال اینکه نهایت آنچه تصور شود مثلا ده تومان است بعد معلوم شود بیشتر است إلی ضعف [دو برابر] بلکه اضعاف بوده، ظاهر این است که خیار غبن جاری است؛ و صرّح به جماعه من الأوائل و الأواخر (۱)، و الدلیل علیه قاعده الضرر (۲) خصوصا مع تأییدها بفتوی هذه الأجلّه؛ پس صلح به خیال بعض، مانع از خیار نیست.

مقام دویم: آنچه متعارف است که در قباله جات می نویسند از صلح غبن، و غبن در غبن بالغا ما بلغ- و لو إلی ألف تومان مثلا- با عدم جریان صیغه، یا با جریان و عدم التفات و قصد، مانع خیار نیست.

بقی کلام آخر و هو: أنّ صحّه المعامله و الخیار یترتّبان علی المعاملات العقلائیه فلو کانت خارجه من عادات العقلاء و معدوده من الأفعال السفهیّه أمکن الإشکال فی أصل الصحّه و أوّل من حکم بالبطلان فی السفهیّه أفقه الأوائل و الأواخر، الشهید الأوّل، و اللّه العالم.

۱- ر. ک: جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۴۳.

۲- ر. ک: القواعد الفقهیه، محقّق بجنوردی، ج ۱، ص ۲۰۹، قاعده هشتم.

مسأله [۳] ... چه می فرمایید در این مسأله که ملکی تیول دو برادر بوده که دیوان، ملکی را به آنها واگذار نموده،

و هر یک مستمرّی هم داشته [که] از بابت تیول همه ساله می دادند و از منافعش هر دو منتفع می شدند، یکی از این دو فوت می شود که مجتهد بوده [و] اولاد صغیر دارد. برادر دیگر که حیّ است، همه ساله، مستمرّی صغار را کما فی السابق بابت مالیات ملک تیول می دادند، و از منافع همه منتفع می شدند، و شهریّه [- ماهیانه] به آنها می رسانید، این برادر که عمو است هم فوت می شود، ورثه اش مدّعی می شوند که پدر ما، ملک را به عنوان خالصه، از دیوان به اسم خودش قباله نموده؛ و پیشکار دیوان هم می گوید ثمن او را از وقت خرید از مستمرّی مشترکی هر دو دادم؛ آیا این معامله صحیح است و ملک مختصّ برادری می شود که قباله به اسم خود کرده یا خیر؟ بیّنوا تؤجروا.

جواب: إجمالا ید مسلم (۱) معتبر است به ملکیّت هر دو نفر برادر، و هرکدام فوت شده باشند- چه مجتهد و چه غیر مجتهد- راجع است به وارث او، و تصرّف برادر دیگر- غیر مجتهد- بعد از فوت أوّل در اموال صغارش با معلومیّت جهت تصرّف- که از بابت بزرگتری می باشد- موجب دفع ملکیّت سابقه نخواهد بود، و خریدن از سلطان- چه به اسم خود و چه به اسم غیر خود، چه با دادن وجه مستمرّی و چه با ندادن-، مضرّ به ملکیّت ورثه برادر مجتهد نیست؛ چنانچه در زمان تصرّف سلطان و اجزاء سلطان، مکرّر در مجلس و منبر گفتم که این تیولات بر پنج قسم است.

أوّل: آن است که ملک در تصرّف مسلمانی است با قباله جات، و خود متصرّف هم مدّعی ملکیّت است، مجرّد نقل از سلطان و اجزاء آن، نه رفع ملکیّت از ذی الید می کند، [و] نه موجب حقّی برای مصالح له می شود.

۱- ر. ك: قواعد فقهیه للمحقّق البجنوردی، ج ۱، ص ۱۲۹، قاعدهٔ ششم.

دویم: این است که شخص متصرّف است، و معلوم نیست جهت تصرّف از استناد به نقل خاص یا نقل از حاکم شرع مطاع به عنوان مجهولیّت، باز حکم سابق را دارد.

سیم: وجود متصرّف، و معلومیّت استناد از جانب حاکم شرع- چه خودش حاکم باشد یا از غیر مأذون باشد- این هم ملحق به سابق است در حکم.

چهارم: آنکه متصرّف مدّعی ملکیّت منفعت باشد؛ بعد از اقرار به عدم ملکیّت عین، سلب ملکیّت عین از او می شود، و ید در منافع معتبر است علی الأقوی، و اشکال محقّق نراقی (۱) در ید منفعت، ضعیف است؛ پس در این صورت، انتزاع از ید متصرّف نیز نمی توان نمود؛ هرچند عین مال دیگری بشود.

پنجم: آنکه ملک در ید کسی باشد، و خودش مقرّ است به عدم نقل از مالک خاص، یا حاکم شرع، در این صورت: یا إحیائی کرده است، یا احتمال إحیائی می رود، باز سلب ملکیّت از او نخواهد شد.

بلی اگر هیچ کدام از این جهات نباشد، و احتمال هم نرود- حتی احتمال تقاصّ از بابت مظالم، یا تصرّف از بابت مجهولیّت؛- و قائل شدیم به عدم اشتراط إذن الحاکم فی المال المجهول، در اینجا سلب ملکیت از متصرّف بالمرّه می شود؛ لکن به دست او نیز، انتقال از دیوان با محض ادعاء، باز منع متصرّف را نمی توان نمود مگر از بابت حسبه و نهی از منکر.

بلی اگر ملکی در ید عمّال دیوان باشد از جانب سلطان، و متصرّفی در کار نباشد، و اخذ از متصرّف هم معلوم نباشد- مثل بعض املاک صدریّه (۲)- در این صورت، بعد از

۱- ر. ک: مستند الشیعه، ج ۷، ص ۳۴۲.

۲- منظور حاج محمّد حسین خان صدر اصفهانی، وزیر فتحعلی شاه قاجار، بانی مدرسهٔ صدر اصفهان و نجف، متوفّای ۱۲۳۹ ق و مدفون در سرداب مدرسهٔ صدر نجف می باشد، وی از رجال نامی، خیراندیش و نیکوکار بوده است. شرح حال مفصل وی را نگر در: مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۰۷۳، رقم ۵۴۹ و کشکول طبسی، ج ۲، صص ۲۳۵- ۲۵۲.

انتقـال دیوان؛ و نقـل از حـاکم مطـاع، ثمر می کنـد و حکم به ملکیّت منتقـل إلیه می شود، بعض از اجلّه معاصـرین- اعلی اللّه مقامه- خیلی اقـدام در تخریب این بنیان نمودنـد؛ ولی هنوز رفع شـبهه از عوام طلبه و سایر عوام نشـده و باز این مطالب اسـباب فساد است.

مسأله [۴] زیدی مایملکش را صلح می کند به یکی از اولادش، مشروط به شرائطی،

و بعـد از فوت مصالـح، متصالـح تخلّف می کنـد از مقتضـای شـروط- کلّا أم بعضا- آیا خیار فسـخ به جهت سایر ورثه، جاری است یا خیر؟ و آیا به فسخ بعض از ورثه، جمیع آثار صـلح، فسخ می شود یا بالنسـبه به سهم فاسخ؟ و آیا فسخ، محتاج است به اجتماع همه ورّاث یا خیر؟

[جواب:] جواب در ضمن چند مقام است:

[مقام] أوّل: این است که شـرط التزام، در ضـمن عقد است کما صرّح به فی القاموس (۱)، و مقتضای عمومات عقود و شروط، لزوم وفا است.

[مقام] ثانی آیا تخلّف شرط، موجب خیار است یا نه؟ و بنا بر أوّل، آیا به مقتضای قاعده است یا دلیل خاص، یا دائر مدار ضرر است؟

تحقیق، قسم أوّل است، و قواعد متصوّره در مقام سه قاعده است کما بیّن فی الخیارات مفصّلا.

و امّیا دویم حقّ عموم خیـار است به ملاحظه خبر أبی الجارود، و ضـعف دلالت و سـند- چنانچه در کلمات فقهاء است اگرچه رمی به ضـعف، ضـعیف است، لکون أبی الجـارود موثّقا کما لا یخفی علی من تتبّع الرجال (۲)- منجبر است به شـهرت عظیمه استنادیّه؛ و ممّن

۱- القاموس المحیط، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲- مشـهور بین دانشمندان علم رجال ضعیف بودن أبی الجارود است، اما محدّث نوری در خاتمه المستدرک، ج ۵، ص ۴۱۱، شماره ۳۶۳، با اسـتناد به کلام شـیخ مفیـد قـدّس سـرّه در الرساله العـددیه او را توثیق کرده است. در این مورد رجوع کنیـد به: معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۶ و قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۲۰، شماره ۳۰۱۳.

صرّح به [الفاضل] النراقی فی المستند. (۱)

و أمّا سیم: فالأمر یدور مدار الضرر؛ و اندک انجباری را که در قاعده ضرر و حرج لازم می دانیم در مقام، موجود است لفتوی المعظم.

مقام ثالث: این است که بنا بر أوّل و ثانی خیار مطلقا ثابت است، و بنا بر ثالث، موکول به وجود ضرر است؛ و قدر متیقّن صورت الزام حاکم است، و عدم الزام مشروط علیه، مع وجود الضرر.

مقام چهارم: خیار مورّث است؛ لکونه حقا من الحقوق نصّا و إجماعا (۲)، و کلّ حقّ موروث لما ورد من «أنّ ما ترک [المیّت] من حق فهو لوارثه» (۳).

۱- مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۹.

۲- بنگرید: تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۵۳۶، السرائر، ج ۲، ص ۲۴۹، مسالک الأفهام، ج ۱۲، ص ۳۴۱، الریاض، ج ۸، ص ۲۰۲، مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۲ و المکاسب للشیخ الأنصاری، ج ۶، ص ۱۰۹.

۳- با جستجوی فراوان به این روایت دسترسی پیدا نکردیم، امّا اعلام زیر این روایت را نقل نموده اند: الف: شهید ثانی در مسالک الأفهام ج ۱۲، ص ۳۴۱. ب: محدّث کاشانی در مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۸۲. ج: محدّث بحرانی در حدائق الناضره، ج ۲۰، ص ۳۲۶. د: وحید بهبهانی در حاشیه مجمع الفائده و البرهان، ص ۲۱۴. ه: سیّد طباطبائی در ریاض المسائل، ج ۸، ص ۲۰۲، این روایت را نقل نموده اند؛ و: و محقّق عاملی در مفتاح الکرامه، ج ۱۴، ص ۲۸۹ در مورد آن می فرماید: و یدلّ علیه النبوی المنجبر بعمل العلماء «ما ترک المیّت من حقّ فهو لوارثه» المؤیّد بعمومات الإرث کتابا و سنّه. برای توضیح بیشتر بنگرید: به «کتاب الخیارات» آیه اللّه حاج آقا مصطفی خمینی، ج ۲، ص ۲۷۱

[مقام] پنجم این است که فسخ احد ورثه، کفایت می کند- چه دیگران ساکت باشند، یا معارض- و فاسخ، مقدّم است.

[مقام] ششم این است که امضاء متصالح، شرط نیست و رضا و عدم آن علی السویّه است؛ و اللّه العالم.

مسأله [۵] [سدهای متعدّده روی رودخانه و مانع شدن از آمدن آب به پائین دست]

در مثل رودخانه زاینده رود که سدهای متعدّده، جهت تعدیل و تقسیم آب بسته شده، آیا ارباب سده فوق می توانند سده خود را بلندتر کنند که مانع شود از آمدن آب به پائین، هرچند باعث شود خشک شدن أملاک و زراعات و باغات سدهای پائین دست را یا خیر؟

جواب: کلام در این مسأله در سه مقام است.

مقام اوّل: در انهار مستحدثه، پس آنچه در فم [دهانه] نهر وارد می شود تمام را، صاحب نهر مالک است، به نحوی که می تواند قطره ای به لاحقین ندهد- یعنی آن کسانی که ملکی بعد احداث کرده اند- و می تواند بفروشد و اراضی جدیده احداث کند، و طاحونه [آسیاب] بسازد؛ به جهت این که به حیازت، مالک می شود، نظیر احتطاب و غیره، و قول شیخ طوسی به اولویّت (۱) ضعیف است، کما بیّن فی محله.

مقام دویم: در أنهار عظیمه قدیم است؛ مثل زاینده رود و نحوه، پس حق این است که صاحب سده و اراضی فوق، مختار است در تصرّف در آب، به مقدار اراضی سابقه، به قدر متعارف در زرع به میزان خود و در شجر به میزان خود؛ چنانچه در بعض روایات

۱- النهایه، ص ۴۲۰؛ المبسوط، ج ۳، صص ۲۸۴- ۲۸۵.

هم از سیّد أنبیاء صلّی اللّه علیه و آله تحدید شده؛ (۱) پس زیاده بر اندازه آن اراضی و قدر متعارف- چه به جهت أراضی مستحدثه باشد و چه طاحونه، و چه در اراضی سابقه زیاده بر متعارف و میزان معمولی- حقّی ندارد، و جائز نیست؛ مگر در وقتی که مزاحم با حقّ سائرین و لاحقین نشود؛ پس بند و سده را بلند کردن، جهت شرب اراضی سابقه، مانعی ندارد؛ و لو این که اراضی پائین و لاحقین، کلیّه بائر شود و بخشکد، و امّا اگر به جهت غیر آن اراضی یا زایده بر میزان متعارف باشد، حقّی ندارد.

[مقام] سیم: اگر جماعتی شریک شوند در حفر نهر- چنانچه علّامه در تذکره (۲) و قواعد (۳) فرموده- در صورت نقصان آب، همه علی السویّه هستند، و باید تقسیم شود به یکی از طرق شرعیّه، و تقدّم و تأخّر مکانی در اینجا، باعث اولویّت نخواهد شد.

مسأله [۶] مسأله: هرگاه ملکی وقف شود بر اولاد ذکور، و اتّفاق بیفتد انقراض آنها، و مقطوع الآخر باشد؛

آیا أصل وقف صحیح است یا باطل؟ و بر فرض بطلان، ملک به وارث واقف، می رسد یا موقوف علیه؟

جواب: کلام در دو مقام است.

[مقام] أوّل در صحّت چنین وقفی است، و در مسأله، سه قول است.

قول أوّل، صحّت است وقفا، کما اختاره جماعه منهم الشیخان و ابن البرّاج. (۴)

۱- روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام قال سمعته یقول: «قضی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فی سیل وادی مهزور: للزرع إلی الشراک و للنخل إلی الکعب ثمّ یرسل الماء إلی أسفل من ذلک» کافی، ج ۵، ص ۲۷۸، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۲۰، ح ۱.

۲- تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۰۷.

۳- قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۲۷۳.

۴- المقنعه، ص ۶۵۵؛ المبسوط، ج ۳، ص ۲۹۲؛ الخلاف، ج ۲، ص ۱۳۱؛ المهذب، ج ۲، ص ۹۱.

قول دویم، صحّت است حبسا، کما هو مختار جماعه و علیه کثیر من المتأخّرین. (۱)

قول سیم، بطلان است مطلقا، کما نقله الشیخ الطوسی (۲) و لم یتعیّن القائل؛ لکنّه صریح العلّامه فی التحریر (۳)، و الفخر فی الإیضاح (۴)؛ و الأقوی الصحّه حبسا لکن لا مطلقا.

و التفصیل: أنّ الواقف قد یوقف و یقصد الوقف الحقیقی. و قد یوقف بقصد الحبس و لو کان بصوره الوقف، و القرینه کون الموقوف علیه ما ینقرض غالبا.

و ثالثه یکون جاهلا بعنوان الوقف و الحبس، و إنّما یقع منه مجرّد حبس العین و تسبیل الثمره.

و رابعه أن لا یعلم الغرض المقصود أصلا- کما فی مثل فرض السؤال- فالمحکوم بالبطلان إنّما هو الصوره الأولی، و أمّا الثلاثه الأخیره فیکفی فی صحّه الأولین عموم الأدلّه، و فقدان المانع؛ و فی الثالث و الأخیر أصاله الصحّه فی فعل المسلم.

مقام دویم: فی أنّه علی فرض البطلان فلمن الملک؛ و فیه ثلاثه أقوال (۵)، و الأقوی رجوعه إلی الواقف لو کان حیّا، و إلّا فإلی وارثه دون الموقوف علیه؛ و المعیار فی الوارث

۱- از آن جمله: ابن حمزه در الوسیله، ص ۲۷۰؛ محقّق حلّی در شرایع الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۷؛ علّامهٔ حلّی در إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۴۵۲ و قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۳۸۹ و شهید أوّل در الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۲۶۴ و مسالک الأفهام، ج ۵، ص ۳۵۶، و الروضه البهیه، ج ۳، ص ۱۶۹. و بنگرید: ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۱۰۷؛ و جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۵۱.

۲- المبسوط، ج ۳، ص ۲۹۲؛ الخلاف، ج ۳، صص ۵۴۳- ۵۴۴، مسألهٔ ۹.

۳- تحریر الأحکام، ج ۳، ص ۲۷۴.

۴- إیضاح الفوائد، ج ۲، ص ۳۹۳.

۵- بنگرید: شرایع الإسلام، ج ۲، ص ۴۴۸؛ المهذّب البارع، ج ۳، ص ۵۰؛ مسالک الأفهام، ج ۵، ص ۳۵۶؛ کفایه الأحکام، ج ۲، ص ۱۰؛ ریاض المسائل، ج ۹، ص ۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۵۸.

هو الوارث حین الفوت، لا حین الانقراض. (۱)

مسأله [۷] زیدی فوت شده پدر و مادر دارد، و لکن پدرش بابی است؛ چنین پدری إرث می برد یا خیر؟

جواب: بـابی در عناوین أخبار اهل بیت علیهم السّلام نیست؛ بلی شـیخ اجل شـیخ ابی جعفر طوسـی قـدّس سـرّه- که از اعاظم علماء شـیعه است- در کتاب خود می فرماید: «فی البابیّه لعنهم اللّه» (۲)، بلی این طائفه معروفه- خذلهم اللّه- آنچه محقّق است و به شـیاع و تواتر شنیده شده است قائل هستند به نسخ احکام شریعت سیّد انام، و قائل به این قول، خارج از اسلام است، و اگر بخواهیم کفریّات آنهـا را جمع کنم مثنوی هفتـاد من کاغـذ شود، إجمالا به ضـرورت شـریعت سـیّد انام، این فرقـهٔ ضالّه، تمام احکـام کفر بر آنهـا جـاری اسـت، و فرقی نیسـت مـا بین طوائـف آنهـا از أزلی، و بهـائی، و تـابع عبـاس افنـدی لعنه اللّه علیهم اجمعین- بلی اگر به واسـطهٔ شـهوانیّت نفسانیّه، کسی با آنها محشور باشد؛ و به اعتقادات اسلامیّه باقی باشد- کما هو المسموع فی کثیر منهم- حکم به کفر نمی شود، و اللّه العالم.

مسأله [۸] زیدی است پنج شـش سال است رفته، و مفقود الخبر شده أوّلا بفرمائید تکلیف زوجه او چیست؟ و ثانیا اموال او را باید چه کسی تصرّف کند؟

[آیا] می شود وارث او تقسیم کنند یا خیر؟ متّع اللّه المسلمین بطول بقائکم.

۱- لازم به ذکر است که از مؤلّف این رساله، رسالهٔ قبض الوقف بـا تحقیق این جـانب در میراث حوزهٔ اصـفهان، دفتر دوّم به چاپ رسیده است.

۲- الغیبه، ص ۳۹۷.

جواب اجمالی مسأله: امّا زوجه، پس اولی و احوط صبر کردن است تا عمر طبیعی شوهرش برسد، آن وقت مختار است؛ و الّا بایـد عرض حال خود را به حاکم شرع جامع الشرائط بنماید، و حاکم او را امر کند به تربّص و صبر تا چهار سال، و در خلال این مدّت فحص، از تمام جهاتی که محتمل است این شخص در آنجا باشد به إرسال رسل و مکاتیب بنماید، و بعد از یأس و انقضاء مدّت، أحوط این است که حاکم طلاق بگوید، و بعد از عدّه می تواند شوهر کند. (۱)

و امّا حکم اموالش: ففیه خلاف.

الأحوط الصبر أیضا إلی انقضاء العمر الطبیعی، و هو مقتضی الاستصحاب أیضا من جهتین، و علیه جماعه من القدماء و المتأخّرین. (۲)

و قیل بالصبر إلی عشر سنین؛ (۳) نظرا إلی بعض الروایات. (۴)

و السیّد المرتضی (۵) اختار أربع سنین؛ للإجماع، و الأولویّه بالنسبه إلی النکاح- کما

۱- بنگرید: جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۶۳؛ مستند الشیعه، ج ۱۹، ص ۸۵.
۲- از آن جمله شیخ الطائفه فی المبسوط، ج ۴، ص ۱۲۵ و الخلاف، ج ۴، ص ۱۱۹ و ابن برّاج در المهذّب البارع، ج ۲، ص ۱۶۶ و ابن حمزه طوسی در الوسیله، ص ۴۰۰ و ابن ادریس حلّی در السرائر، ج ۳، ص ۲۹۸ و محقّق حلّی در شرایع الإسلام، ج ۴، ص ۱۶ و علّامهٔ حلّی در قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۱۶۷ و شهید أوّل در اللمعه الدمشقیه، ص ۲۲۳ و مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۵۷؛ و فاضل مقداد این قول را أولی و أحوط شمرده است. ر. ک: التنقیح الرائع، ج ۴، ص ۲۰۷.
۳- صاحب این قول را نیافتیم، ولی این قول را علّامهٔ حلّی در قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۱۶۷ و محقّق حلّی در المختصر النافع، ص ۲۶۶ و شرایع الإسلام، ج ۴، ص ۱۶ و شهید ثانی در الروضه البهیه، ج ۸، ص ۵۰ نقل نموده اند.
۴- از آن جمله صحیحه علیّ بن مهزیار، الکافی، ج ۷، ص ۱۵۴، ح ۶؛ التهذیب ج ۹، ص ۳۹۰، ح ۱۳۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۹۹، ح ۷.
۵- الانتصار، ص ۵۹۵.

فی مسئله الفضولی-، و لحدیثین صحیحین (۱) أحدهما صحیحه سماعه؛ و هذا هو الأظهر،- خصوصا مع ذهاب جمع من المتأخّرین کالمحقّق القمی (۲) و غیره (۳) بذلک- فإنّه صرّح بذلک مع الإمکان و مع عدمه بالصبر إلی العمر الطبیعی.

نعم قد یستشکل فی سماعه بکونه من الموثّقات، نظرا إلی رمیه بالوقف فی بعض الکلمات (۴).

و الجواب:- بعد الفحص عن کفایه الإجماع و الصحیح الآخر (۵) و حجیّه الموثّقات- أنّ القول بکون سماعه موثّقا لا صحیحا ناش من قلّه التتبع؛ فإنّ الوقف علی أقسام.

۱- الکافی، ج ۷، ص ۱۵۵، ح ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۰۰، ح ۹. و دوّمین این روایات صحیحهٔ اسحاق بن عمّار بنا بر نظر مصنّف؛ الکافی، ج ۷، ص ۱۵۴، ح ۵؛ الوسائل، ج ۲۶، ص ۲۹۸، ح ۵.

۲- جامع الشتات، ج ۳، ص ۱۲، سؤال ۶.

۳- از آن جمله محقّق سبزواری در کفایه الأحکام، ج ۲، صص ۸۰۵- ۸۰۶، و این قول را شهید أوّل در الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۳۵۲ و شهید ثانی در الروضه البهیه، ج ۸، ص ۵۰ قوی شمرده اند و همچنین شهید ثانی در مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۵۹ این قول را وجیه دانسته؛ و در این خصوص محدّث کاشانی در مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۳۱۹ فرموده است: «أنّه سیّد الأقوال».

۴- شیخ صدوق در فقیه، ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۱۹۰۳ و ج ۲، ص ۱۳۸، ح ۱۹۶۶، تصریح به واقفی بودن سماعه نموده است و پیروی نموده ایشان را شیخ طوسی در رجال خود، ص ۲۳۷، شمارهٔ ۵۰۲۱؛ ولی با این حال ممکن است که قول به واقفی نبودن سماعه را بپذیریم به دلایل زیر: الف: وی از بزرگان روات و از چهره های سرشناس می باشد و چنانچه او از طایفهٔ واقفه می بود این مطلب شایع و ظاهر می شد اما مرحوم برقی و کشّی و نجاشی متعرض این مطلب نشده اند. ب: مرحوم نجاشی در شرح حال وی کلمهٔ ثقه را به کار برده. ج: ابن غضائری که به این امور اهتمام ویژه ای دارد سخنی در این رابطه نگفته است؛ برای توضیح بیشتر رجوع کنید: موسوعه الرجالیّه المیسّره، ص ۲۲۶، شمارهٔ ۲۷۴۴.

۵- یعنی صحیحهٔ إسحاق بن عمّار (بنا بر نظریهٔ مصنّف).

الأوّل: من روی عن الصادق علیه السّلام أنّ الکاظم علیه السّلام قائم و إمام الزمان (۱) مع الغفله عن أنّ کلّ إمام کذلک؛ و إن کان الذی یملأ الأرض قسطا و عدلا هو الثانی عشر مع موته فی حیاه الکاظم علیه السّلام کسماعه و هو صحیح لعدم لزوم الاعتقاد بالإمام اللاحق الذی لم یدرک زمانه و إلّا لزم ضعف مثل زراره و أضرابه، و هو باطل قطعا.

الثانی: من روی ذلک و أدرک الرضا علیه السّلام مع عدم المعادات معه و هو موثّق.

الثالث: من أدرکه مع إظهار المعادات کالبطائنی؛ و هو ضعیف فیرتفع أصل الإشکال فتدبّر و اغتنم. (۲)

مسأله [۹] حجه الإسلاما- أدام اللّه ظلّکم- چه می فرمایید در این مسأله: هرگاه زیدی پسری و دختری دارد، هر دو فوت شده اند،

و از پسرش دختری، و از دخترش پسری دارد که جدّ این دو می شود، و آنها را به یکدیگر تزویج می کند، و پسر اظهار کراهت می کند؛ و امضاء نمی کند؛ و فرار می کند؛ و قریب پنج سال مفقود الخبر شده، حالیّه زید هم فوت شده، مادر دختر- که عروس زید بوده- مطالبه مهریه دخترش را می کند. آیا چنین حقی را دارد یا خیر؟ و آیا صغارت و کبارت متزاوجین، یا احدهما، باعث اختلاف حکم می شود؟

[جواب] بسم اللّه الرّحمن الرّحیم جواب از این مسأله در ضمن چهارده مقام است. مقام أوّل این است که آیا شرط است در ولایت جدّ أبی، بقاء پدر، یا شرط نیست؟ مسأله محلّ خلاف است. (۳)

۱- کمال الدین، ص ۳۶۱، ح ۵؛ ولی این روایت، بنا بر جستجوی ما، از امام کاظم علیه السّلام می باشد.

۲- بنگرید: الفوائد الرجالیه (وحید بهبهانی)، صص ۴۰- ۴۳، توضیح المقال فی علم الرجال، صص ۲۲۳- ۲۲۵، و برای آگاهی از ردّیه هایی که برای طایفهٔ واقفه نوشته شده است رجوع کنید: بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۲۵۰- ۲۷۵.

۳- ر. ک: شرایع الإسلام، ج ۲، ص ۲۲۰؛ مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۰؛ مسالک الأفهام، ج ۷، ص ۱۱۷؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۷۱ و مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۸.

صریح صدوق (۱) و شیخ طوسی در خلاف (۲) و نهایه (۳) قول اوّل است، و حکایت شده از مبسوط (۴) نیز، و اختیار کرده اند آن را، إسکافی (۵)، و حلبی (۶)، و دیلمی (۷)، و الصهرشتی (۸)، و قطب راوندی (۹)، و ابن زهره (۱۰). ابن حمزه (۱۱)؛ و میل کرده به سوی او قطب رازی (۱۲) از متأخرین، و در خلاف (۱۳) ادّعای إجماع کرده صریحا، و ابن زهره (۱۴) ظاهرا؛ و محکی از مفید (۱۵)، و سیّد (۱۶)، و ابن إدریس (۱۷)، و صاحب جامع (۱۸)، و محقّق (۱۹) و علّامه در بعض کتب (۲۰)، قول ثانی است که عدم اشتراط باشد، و اختیار کرده است این قول را جمله ای از متأخّر متأخّرین ممن قاربوا عصرنا، (۲۱) و دلیل این قول استصحاب است؛ و بودن ولایت

۱- الهدایه، ص ۲۶۰.

۲- الخلاف، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳- النهایه، صص ۴۶۵- ۴۶۶.

۴- المبسوط، ج ۴، ص ۱۶۴.

۵- این قول را علّامهٔ حلّی از اسکافی نقل نموده است؛ ر. ک: مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۰.

۶- الکافی، ص ۲۹۲.

۷- المراسم، ص ۱۴۸.

۸- إصباح الشیعه، ص ۴۰۴.

۹- فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۳۸.

۱۰- غنیه النزوع، ص ۳۴۲.

۱۱- الوسیله، صص ۲۹۹- ۳۰۰.

۱۲- نقل کرده است از او فاضل آبی در کشف الرموز، ج ۲، ص ۱۱۰.

۱۳- الخلاف، ج ۴، صص ۲۶۵- ۲۶۶، مسألهٔ ۱۷.

۱۴- الغنیه، ص ۳۴۲.

۱۵- المقنعه، ص ۵۱۱.

۱۶- الانتصار، ص ۱۲۱.

۱۷- السرائر، ج ۲، ص ۵۶۱.

۱۸- الجامع للشرائع، ص ۴۳۸.

۱۹- النافع، ص ۱۳۸.

۲۰- تحریر الأحکام، ج ۳، ص ۴۳۴، مسألهٔ ۴۹۳۵.

۲۱- از آن جمله صاحب ریاض المسائل و صاحب جواهر الکلام ر. ک: ریاض المسائل، ج ۱۱، ص ۷۷؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، صص ۱۷۱- ۱۷۲.

جد اقوی از ولایت اب، پس باطل نمی شود اقوی به فوت اضعف؛ و صحیح ابن سنان (۱)- که عبد اللّه است نه محمّد-

«الذی بیده عقده النکاح هو ولیّ أمرها»

(۲) و لا خلاف فی أنّ الجد ولیّ أمرها.

أقول: أمّا استصحاب پس مدفوع است، نه به ملاحظهٔ عدم جریان در جمیع موارد، و نه به ملاحظهٔ استصحاب حال و محل- چنانچه [فاضل] نراقی فرموده است (۳)-، و نه به واسطهٔ شک در کیفیت اقتضاء، بلکه به ملاحظهٔ دلیل حاکم.

و امّا وجه دویم پس در کمال ضعف، و از قبیل وجوه استحسانیه است که منشأ حکم شرعی نمی شود.

و امّا صحیحه [عبد اللّه بن سنان]، پس جواب می دهیم تاره به عدم تمامیّت دلالت، و اخری به واسطه معارضه، امّا اولی به جهت احتمال این که روایت مسوّق باشد از برای

۱- «ابن سنان» عنوانی است که برای دو تن از روات به کار رفته است، یکی عبد اللّه بن سنان- که ثقه است- و دیگری محمّد بن سنان- که مشهور وی را ضعیف می دانند- و هرگاه این عنوان «ابن سنان» به تنهایی به کار رود برای این که بدانیم کدام یک از دو فرد فوق، مورد نظر می باشند باید ملاحظه شود که اگر فردی که ابن سنان از او روایت نقل می کند حضرت امام صادق علیه السّلام باشد پس بدون شک مقصود، عبد اللّه بن سنان است؛ و اگر فردی که ابن سنان از او روایت نقل می کند حضرت امام کاظم یا امام رضا یا امام جواد علیهم السّلام باشند پس بدون شک مقصود محمّد بن سنان است و همچنین است اگر روایت وی- ابن سنان- از این سه امام بزرگوار با واسطه باشد؛ بنگرید: حاوی الأقوال، ج ۴، صص ۴۴۳- ۴۴۴؛ عدّه الرجال، ج ۱، صص ۲۲۴- ۲۲۸؛ الفوائد الرجالیه «محقّق خواجوئی» ص ۱۹۶ و ۳۵۰؛ الرسائل الرجالیه (از فقیه محقّق رجالی سیّد محمّد باقر شفتی) صص ۶۰۹- ۶۳۷، الرسائل الرجالیه (أبی المعالی کلباسی)، ج ۳، صص ۶۷۰- ۶۷۱، (التنبیه الثامن)، سماء المقال، ج ۱، صص ۵۴۹- ۵۵۰.

۲- التهذیب، ج ۷، ص ۳۹۲، ح ۱۵۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۸۲، ح ۲.

۳- مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۹.

بیان ولیّ امر، نه آن کسی که به یـد او عقـدهٔ نکاح باشـد یا نباشد، یا این که مراد به ولیّ امر، ولیّ امر در نکاح است؛ پس می باشد مسوّق از برای بیان

«من بیده عقده النکاح»

- که آن چنان کسی است که از برای او عفو باشـد از صـداق- و این که بوده باشـد مراد آن کس، از کسـی که به ید اوسـت عقده نکاح، آن کسـی که از برای او عفو باشد، نه کسـی که به دست او تزویج است، یعنی کسی که از برای او عفو است، آن کس، ولیّ أمر است؛ و دلالت می کند بر این مطلب أخبار کثیره که مصرّحه است به این که

من بیده النکاح الأخ و الوصیّ و الوکیل فی المعاملات.

(۱) و أمّا ثانیه به تخصیص روایت- بر فرض تمامیّت- به موثّقهٔ بقباق (۲)؛ پس دور نیست ترجیح قول به اشتراط [را].

مطلب دوّم: این است که آن کسـی که قابـل ولا-یت است جـدّ أبی است؛ پس پـدرِ مادر و پـدرِ مادرِ جـدِّ أبی، خارج از محل کلاـم است؛ اگرچه بعض روایـات شامل است (۳)، و خروج أوّل، بعـد از عـدم تبـادر و انصـراف، إجماع است؛ و امّا دوّم پس دلیلی بر خروج نیست؛ چنانچه علّامه در تـذکره (۴) قرار داده نظر را در حقش بـا عـدم أبِ أب، بلکه با بودن نیز، لکن احتیاط مقتضی اقتصار بر أوّل است.

مطلب سوّم: خیاری از برای صبیّه بعد از بلوغ نیست؛ هرگاه تزویج کند او را ولیّ،

۱- بنگرید: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۸۲، ابواب عقد النکاح، باب ۸.
۲- الکافی، ج ۵، ص ۳۹۶، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۹۰، ح ۴. (منظور از بقباق ابو العباس الفضل بن عبد الملک است که مرحوم نجاشی و علّامهٔ حلّی از وی چنین یاد می کنند: «مولی، کوفی، ثقه، عین، روی عن أبی عبد اللّه علیه السّلام» بنگرید: رجال نجاشی، ص ۳۰۸، شماره ۸۴۳ و خلاصه الأقوال، ص ۲۲۹، شماره ۷۷۳.)
۳- بنگرید: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۷۷، ح ۵.
۴- تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۵۸۷.

قبل از بلوغ بلا خلاف کما ادّعاه جماعه (۱) بل إجماعا (۲)، و حکایت إجماع مستفیض است، و دلالت می کند بر این مطلب، صحاح متعدّده مثل صحیح ابن یقطین «إذا بلغت الجاریه فلم ترض فما حالها؟ قال: لا بأس إذا رضی أبوها أو ولیّها» (۳).

مطلب چهارم: هم چنین است صبیّ، (۴) به جهت صحیحهٔ حذّاء (۵)، و صحیحهٔ محمّد (۶) خلافا للمحکیّ عن النّهایه (۷)، و السرائر (۸)، و القاضی (۹)، و ابن حمزه (۱۰) پس إثبات کرده اند تخییر را از برای صبی، بعد از بلوغ به جهت عموم روایت أبان (۱۱) و روایت بقباق؛ و در آخر روایت است

«إذا زوّج الرجل ابنه فذلک إلی ابنه و إذا زوّج ابنته جاز»

، پس مسأله خالی از اشکال نیست؛ و دعوی تسلّم یا تسالم از بعضی، ناشی از عدم اطلاع است؛ و لکن مع ذلک، أقوی قول أوّل است لصحیحه الحذّاء، و صحیحه محمّد بن مسلم المثبته لتوارثهما المنافی ذلک للإلحاق بالفضولی؛ و لما دلّ علی أنّ التزویج للجدّ إذا تعارض مع الأب- و لو کان له الخیار- کان منوط باختیاره و هذا الاختیار مقدّمه علیها من وجوه عدیده، و علی فرض التعارض فالأصل هو الصّحه و اللزوم.

۱- از آن جمله شیخ طوسی در الخلاف، ج ۴، ص ۲۶۶ و ابن زهره در الغنیه، ص ۳۴۲.

۲- بنگرید: ریاض المسائل، ج ۱۱، ص ۷۸ و مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۱.

۳- التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۲، ح ۱۵۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۷۷، ح ۷.

۴- بنگرید: کشف اللثام، ج ۷، ص ۹۸؛ ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۹۱؛ مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۲.

۵- الکافی، ج ۷، ص ۱۳۱، ح ۱؛ التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۸، ح ۱۵۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۱۹، ح ۱.

۶- التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۲، ح ۱۵۴۳؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۸۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۷۷، ح ۸.

۷- النهایه، ص ۴۶۷.

۸- السرائر، ج ۲، ص ۵۶۸.

۹- المهذّب، ج ۲، ص ۱۹۷.

۱۰- الوسیله، ص ۳۰۰.

۱۱- التهذیب، ج ۷، ص ۳۹۳، ح ۱۵۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۹۳، ح ۳.

مطلب پنجم: اگر جدّ، دختر پسر خود را از برای پسر پسر خود، عقد کند، نافذ است و خیاری از برای آنها بعد از بلوغ نیست.

مطلب ششم: اگر دختر پسر خود را، از برای پسر دختر خود عقد کند در حالت صغر هر دو، از برای دختر خیاری نیست، لکن از برای پسر خیار است؛ می تواند بعد از بلوغ امضا و می تواند رد کند.

مطلب هفتم: همین صورت با این که معلوم شود پسر بعد از بلوغ، رد کرده است در حالت عقل و رشد، پس عقد باطل می شود، و دختر مستحقّ مهر نیست.

مطلب هشتم: این که پسر قبل از بلوغ فوت شود، و دختر باقی بماند؛ آیا دختر می تواند مطالبه مهر و إرث کند یا نه؟ پس می گوییم عقد باطل می شود؛ و دختر نه حقّ مهر دارد نه إرث؛ و مسأله محل اشکال نیست [بلکه] معقد إجماع و نصوص است.

مطلب نهم: آن است که پسر به حدّ بلوغ برسد، و بعد از بلوغ رد کند، إجماعا عقد باطل و ترتیب اثری بر او نخواهد شد.

مطلب دهم: این است که بعد از بلوغ، قبول کند و امضا نماید قولا یا فعلا، عقد صحیح و لازم می شود، و اگر دختر فوت شد [شوهر] دختر إرث می برد، و أمّا در مهر، خلاف عظیم است جمع کثیری، بلکه مشهور قائل تمام مهرند، و جماعتی قائل به نصفند، و جدِّ مرحوم، میرزای قمی- أعلی اللّه مقامه- می فرماید: «احوط در این مسأله صلح است»؛ و در سؤال و جواب می فرماید: «من در این مسأله- مثل بسیاری از مسائل- حیرانم؛ و می گویم پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرموده:

الصلح خير

و مردم می گویند خیر خیر، لکن حقیر در سوابق ایّام، ترجیح قول به تنصیف را داده ام.» (۱)

۱- جامع الشتات، ج ۳، ص ۱۴۸، مسألة ۵۳.

مطلب یازدهم: اگر چنانچه پسر بعد از إمضا مفقود شد؛ مسأله محل خلاف عظیم است، و لکن اقوی این است که حاکم چهار سال معیّن می کند، و از اطراف فحص می کند، اگر خبر نرسید حکم به إرث و مهر بعد از چهار سال می شود؛ اگرچه در زمان غیبت، و عدم بسط ید علما- چنانچه شیخ جلیل صاحب أنوار الفقاهه می فرماید- محل اشکال است.

مطلب دوازدهم: این است که اگر رد کند بعد از بلوغ و [آنگاه] مفقود شد، عقد باطل است، و استحقاق مهر و میراث هیچ کدام در مقام نیست.

مطلب سیزدهم: آنکه این عقد اگر در حالت کبر [و بلوغ] هر دو واقع شود، شبهه نیست که عقد فضولی است و به ردّ احدهما یا هر دو باطل می شود، و قول به ولایت مستقلّه در ولیّ از برای عاقلهٔ باکره رشیده ضعیف است، بلکه می توان گفت مسبوق و ملحوق به اجماع است.

الرابع عشر: حکم فوت احدهما از مطالب سابقه، ظاهر شد؛ و اللّه العالم.

مسأله [۱۰] هرگاه پشت دیوار باغی را شخصی به عنوان حریم باغ و دیوارش، اشجاری غرس نموده باشد؛ و معبر هم می باشد،

حالیّه می خواهد قطع اشجارش را نماید، و دیوار باغ را عقب بیاورید، و جای اشجار بنا کند، با اینکه باعث تنگی شارع خواهد شد، و علاوه نهر آبی که پشت دیوار بوده مجدّدا می خواهد غرس اشجار کند [حکم آن را بیان نمایید].

جواب توضیح مقصد در هشت مطلب است.

[مطلب] أوّل: در حریم دیوار است، و آن عبارت از کل برف انداز است، چنانچه مورد کلمات و معاقد إجماعات است. (۱)

۱- بنگرید: جامع عباسی، ص ۲۵۷، باب دهم، اقسام حریم؛ مرحوم شهید أوّل در الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۵۸، در این مورد می فرماید: «فحریم الدار مطرح ترابها و کناستها و مصبّ میاها و ثلوجها» و همچنین محقّق سبزواری در کفایه الأحکام، ج ۲، ص ۵۵۵، می فرماید: «... المشهور بین الأصحاب أن حریم الدار مقدار مطرح ترابها ... و فی حکم مطرح التراب مطرح القمامه و الرماد و الثلج و نحو ذلک». مرحوم کاشف الغطاء در کشف الغطاء، ج ۴، ص ۳۹۶ می فرماید: «فحریم الدار مطرح ترابها و کناستها و مصبّ مائها من میزاب أو نحوه و ثلوجها و سلک الدخول و الخروج إلیها».

[مطلب] دویم: حریم در جایی است که دیوار در زمین مباح باشد؛ یعنی اطرافش، پس اگر حقّ غیر، یا مملوک غیر است مثل استطراق، حریم ثابت نیست، و فرق نیست در این که شارع، ملک غیر، یا مجّرد حق العبور باشد.

[مطلب] سوّم: اشکالی نیست در عدم جواز غرس اشجار، در کنار نهر، در صورت رسیدن ضرر به صاحب نهر به واسطهٔ آن.

[مطلب] چهارم: ظاهر تحریم است و لو این که ضرری هم به صاحب نهر نرسد، و دلیل رافع از برای أصاله التحریم و عدم جواز نیست.

[مطلب] پنجم: اگر کسی درخت غرس کرد بدون إذن صاحبان نهر، می توانند صاحبان نهر درخت را قطع کنند؛ و اگر هم نکردند اجرت المثل مستحقّند.

[مطلب] ششم: در صورت شک در حقّیّت، معیار تصرّف فعلی است تا خلافش معلوم شود؛ پس همان طوری که معبر را، یا عبور مسلمانان را نمی توان تصرف کرد؛ همین نحو اگر درختی دیدیم در کنار نهر است، و نمی دانیم به اذن و میزان شرعی است یا عدوان، محمول به صحّت است؛ و نمی تواند کسی به مجرّد دعوای عدوان، قطع کند.

[مطلب] هفتم: آنچه فقهاء تحدید فرموده اند در شارع، هفت ذراع است (۱) پس زیاده را مسلمانان می توانند تصرّف کنند؛ نهایت این است، احتیاط إذن حاکم شرع مطاعی.

۱- بنگرید: النهایه، ص ۴۱۸؛ الجامع للشرائع، ص ۲۷۶؛ تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۱۸۲؛ مختلف الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۱؛ تبصره المتعلّمین، ص ۱۴۵؛ إیضاح الفوائد، ج ۲، ص ۲۳۲؛ الدروس الشرعیه، ج ۳، ص ۶۰؛ جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۳۸.

[مطلب] هشتم: این تحدید، در مقام نقصان است؛ پس کمتر از هفت ذراع، جائز نیست؛ و لو این که عابرین به واسطه قلّت آنها محتاج نباشند، و نتیجه این مطلب این است که اگر شارع، زیاده بر هفت ذراع باشد؛ و مسلمانان محتاج باشند در عبور زیاده، جائز نیست أخذ زیاده؛ پس اگر زیاده بر هفت ذراع را تصرّف کنند و محتاج إلیه نباشند و ضرر به مارّه نداشته باشد، در این صورت، مانعی ندارد؛ خصوصا با إذن حاکم.

و آنچه ذکر کردیم در شارع عام است، و أمّا در خاص اگر صد ذراع باشد؛ أحدی نمی تواند تصرّف کند مگر به إذن شرکاء. (۱)

مسأله [۱۱] هرگاه در حال نزول مطر از آسمان، بدن یا لباس شخصی، با بدن سگی ملاقات کند؛

اشاره

یا این که ترشّح کند رطوبت از بدن سگ در این حال، و به جایی برسد، آیا باعث نجاست ملاقی می شود یا خیر؟ چون علمای عصر اختلاف کرده اند در حکم این مسأله.

[جواب]

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

[مقدمه در طهارت و مطهریّت آب نازل از سماء، چند قول است]

جواب از مسأله مسطوره اقتضا دارد رسم مقدّمه ای را؛ و آن مقدّمه این است که در طهارت و مطهریّت آب نازل از سماء، چند قول است. (۲)

۱- هذا ما أفاده- سلّمه اللّه لکنّ الظاهر أنّ الغارس لو کان شریکا فی النهر و مائه بکونه صاحب ملک یشرب منه أو یحکم فی عرفهم بکون شاطئ النهر من توابع ملکه العالی- کما فی بلدنا هذا- و لو مع فصل الشارع و لا سیّما مع تصرّف کلّ شریک فی سهمه بالنسبه کذلک فحقّ منعه من الغرس أو قطعه و قلعه غیر معلوم. (حاشیهٔ نسخه؛ ظاهرا این حاشیه از شاگرد ایشان آیه اللّه علّامه سیّد أحمد صفائی خوانساری قدّس سرّه است).

۲- بنگرید: جواهر الکلام (چاپ جامعهٔ مدرّسین)، ج ۶، ص ۴۸۹.

القول الأوّل: طهارته؛ و لو كانت قطره واحده، و هو اللازم من كلام الشهيد الثانى فى روض الجنان و نفى عنه البعد أيضا (۱)؛ و هذا القول و إن كان أوثق الأقوال لكنّه أضعفها.

الثانى: اشتراط القوّه المصحّحه لاسم الغيث و المطر، سواء قلّ أو كثر؛ جرى أو لم يجر؛ و هذا هو القول المشهور (۲) فى مقابل السابق.

الثالث: اعتبار الكثره و الجريان و لو بالقوّه؛ و هو المحكى عن المقدّس الأردبيلى (۳).

الرابع: اعتبار مسمّى الجريان بالفعل، و إن لم يجر من الميزاب و نحوه؛ و هو مختار الفاضل الهندى فى كشفه (۴)، و نفى عنه البعد فى المدارك (۵) و الكفايه (۶).

الخامس: اشتراط الجريان من الشعب، ميزابا كان أو مثله؛ و هو ظاهر ابن حمزه فى الوسيله. (۷)

السادس: اشتراط الجريان من خصوص الميزاب؛ و هو ظاهر قول الشيخ (۸)، و هو أضيق الأقوال ما لم يصرفه صارف عن ظاهره؛ و حاصل القول فيه: إنّ ذكر الميزاب إمّا للتعيين، أو التمثيل، و على الثانى فالتمثيل: إمّا لبيان المقدار أو فى أصل الجريان، و على التقادير فالمراد بالجريان: إمّا خصوص الجريان حقيقه، أو ما يعمّ ذلك و الجريان حكما بأن يبلغ ماء المطر من الكثره حدّ الجريان من الميزاب و نحوه و إن لم يجر منه، أو حدّ الجريان مطلقا و إن لم يجر أصلا، و على كل تقدير فالحكم مخصوص بنفس الجارى حقيقه أو حكما، و المراد ثبوته لماء المطر مطلقا حال جريانه فى بعض المواضع تحقيقا أو تقديرا.

۱- روض الجنان، ج ۱، صص ۳۷۱- ۳۷۲.

۲- ر. ک: غنائم الأيّام، ج ۱، ص ۵۲۷ و جواهر الكلام (چاپ جامعهٔ مدرّسين)، ج ۶، صص ۴۸۹- ۴۹۰.

۳- مجمع الفائده و البرهان، ج ۱، ص ۲۵۶.

۴- كشف اللثام، ج ۱، ص ۲۵۸.

۵- مدارک الأحكام، ج ۲، ص ۳۷۷.

۶- كفايه الفقه، ج ۱، ص ۴۹.

۷- الوسيله، ص ۷۳.

۸- المبسوط، ج ۱، ص ۶.

ثمّ التقدير: إمّا أن يلاحظ فی الماء خاصّه أو فیه و فی الأرض أیضا

اشاره

بأن یعتبر وسطاً فی الصّلابه و الرخاوه فلا یکون صخرا ینحدر علیه الماء سریعا و لا رملا یغور فیه الماء سریعا و لا یجری علیه و الاحتمالات المسطوره جاریه فی کلام ابن حمزه إلّا أن الظاهر منه الاکتفاء بمطلق الجریان و ظاهر الشیخ اعتبار المیزاب؛ و أنت خبیر برفع الاختلاف بناء علی بعض الوجوه المذکوره، بل الخلاف بینهما و بین القول الثالث أو الرابع فیعود إلی اعتبار الکثره أو الجریان فی الجمله و ربّما رجع القول الرابع إلی الثالث فبقی النزاع فیه و فی تطهیر القطره و القطرات. و تؤول الأقوال إلی ثلاثه، و الأقوی عدم اشتراط الکثره و الجریان، لکن مع وجود القوّه سواء قلّ أو کثر فلا یکتفی بمثل القطره و القطرات.

[أخبار المسأله]

لنا الأصل فی الجمله و العمومات و السیره القاضیه بعدم التوقّی و النصوص المستفیضه الدالّه علی طهاره المطر و الأرض مطلقا (۱) کقول الصادق علیه السّلام

«کلّ شی ء یراه ماء المطر فقد طهر»

(۲) و قوله علیه السّلام

«طین المطر لا ینجّس»

(۳) و قوله علیه السّلام فی الصحیح- لا کالصحیح لوجود المعدّل من قدماء الأصحاب-

«عن السّطح یبال علیه فیصیبه السّماء فیکف فیصیب الثوب فقال: لا بأس به ما أصابه من الماء أکثر منه»

الخبر (۴) و قد سئل عنه علیه السّلام

«عن الکنیف یکون خارجه فیمطر السماء فیقطر علی القطره قال: لیس به بأس»

(۵) و الکاظمی

«فی طین المطر أنّه لا بأس به أن یصیب الثوب ثلاثه أیّام إلّا أن یعلم أنّه قد نجسه شی ء بعد المطر»

(۶) و قوله علیه السّلام

«عن الرجل یمرّ فی ماء المطر و قد صبّت فیه خمر

۱- در این مورد بنگرید: منتقد المنافع، ج ۱، ص ۲۰۵، التذنیب الأولی.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۱۳، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۵.

۳- الفقیه، ج ۱، ص ۸، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۷.

۴- الفقیه، ج ۱، ص ۷، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۱.

۵- التهذیب، ج ۱، ص ۴۲۴، ح ۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۸.

۶- الکافی، ج ۳، ص ۱۳، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۶.

فأصاب ثوبه هل یصلّی فیه قبل أن یغلسه؟ قال: لا یغسل ثوبه و لا رجله یصلّی فیه فلا بأس»

(۱) و هـذا الحدیث صـحیحه علی بن جعفر عن أخیه علیه السّلام و یمکن عدّه صـحیحا باصـطلاح صاحب المنتقی و المدارک (۲) لکون الخبر مزکّی بتزکیه العـدلین فی کـلّ مرتبه فیسـمّی اصـطلاحا بصـحی بالتّخفیف لا الصـحی بالتشدیـد (۳) کما توهم السیّد الداماد قدّس سرّه (۴) و أمّا صحیحه علی بن جعفر

«عن البیت یبال علی ظهره و یغتسل من الجنابه ثم یصیبه المطر أ یؤخذ من مائه فیتوضأ به للصلاه؟ فقال: إذا جری فلا بأس»

(۵) و المرویّ فی المسائل

«عن المطر یجری فی المکان فیه العذره فیصیب الثوب یصلّی فیه قبل أن یغتسل؟ قال: إذا جری به المطر فلا بأس»

(۶) و فی قرب الإسناد

«عن الکنیف یکون فوق البیت فیصـیبه المطر فیکف فیصـیب الثیـاب أ یصـلّی فیهـا قبل أن یغتسل؟ قال إذا جری من ماء المطر لا بأس»

(۷) و المروی فی التهذیب (۸) و الکافی عن هشام بن حکم- فی الحسن

۱- التهذیب، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۱۲۹۷ و ص ۴۱۸، ح ۱۳۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۲.
۲- بنگرید: الفوائد الرجالیه للسیّد البحر العلوم، ج ۳، ص ۲۹۹؛ و الرسائل الرجالیه لأبی الهدی الکلباسی، ج ۱، ص ۴۷۰.
۳- برای آگاهی بر اقوال و آرای دانشـمندان علم درایه در مورد صـحی (با تشدیـد و بـدون تشدید) و جهات اختلاف این دو، بنگریـد تعلیقه و توضیـح مـا را بر بیـان مؤلّف این رسـاله، در رسالـهٔ دیگر ایشان با نام «رساله فی قبض الوقف» منتشـر شـده در ضمن مجموعهٔ میراث حوزهٔ اصفهان، ج ۲، صص ۱۱۱- ۱۱۳.
۴- بنگرید: الرواشح السماویه، ص ۸۰، الراشحه الثالثه؛ منتقی الجمان، ج ۱، ص ۱۶، الفائده الثانیه.
۵- التهذیب، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۱۲۹۱ و ص ۴۱۸ ح ۱۳۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۲.
۶- مسائل علیّ بن جعفر، ص ۱۳۰، ح ۱۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۹.
۷- قرب الإسناد، ص ۱۹۲، ح ۷۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۳.
۸- التهذیب، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۱۲۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۴.

کالصحیح-

عن أبی عبد اللّه علیه السّلام فی میزابین سالا أحدهما بول و الآخر ماء المطر فاختلطا فأصاب ثوب رجل لم یضرّه ذلک،

و الصحیح المروی فی الکافی

عن محمّد بن مسلم عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال: «لو أنّ میزابین سالا أحدهما میزاب بول و الآخر میزاب ماء فاختلطا ثمّ أصابک ما کان به بأس»

(۱) فلا توجب تقیید ما قدّمناه من الأخبار المعتبره.

[الجواب عن الأخبار]

أمّا خبر المیزابین فأقصی ما دلّا علیه طهاره المطر الجاری من المیزاب دون اشتراط الجریان، و الخلاف فی الثّانی دون الأوّل، و الحکم فیهما مبنی علی عدم العلم بالمصیب، أو العلم بکونه الماء دون البول، أو استهلاک البول فی الماء و صیرورته به ماء مطلقا و إلّا فالبول لا یقبل التطهیر مع بقاء عینه هکذا حقّق المقام العلّامه الطباطبائی قدّس سرّه (۲) و فی بعض ما ذکره نظر واضح فالتحقیق هو الجواب الأوّل.

و أمّا سائر الأخبار فالعمده فیها صحیحه علی بن جعفر الظاهره فی اعتبار شرط الجریان فالجواب عنها من وجوه:

الأوّل: أنّ الشرط فیها وارد مورد الغالب کما فی قوله تعالی «إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً» (۳) فلا مفهوم لها.

الثّانی: أنّه وارد مورد الواقع فإنّ ظاهر السؤال بلوغ المطر حدّ الجریان و فائده الشرط التنصیص علی مورد السؤال.

الثالث: أنّ الأخذ بما أصاب السطح من المطر إنّما یتأتّی غالبا علی تقدیر جریانه من میزاب أو غیره و بدونه لا یتحقّق الأخذ إلّا علی بعض الفروض البعیده، و علی هذا یکون اعتبار الجریان للتمکّن من الأخذ لا لنجاسه الماء إذا انتفی الجریان.

۱- الکافی، ج ۳، ص ۱۲، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۴.

۲- نقل کرده است از او صاحب جواهر الکلام (چاپ جامعهٔ مدرّسین)، ج ۶، ص ۴۹۵.

۳- سورهٔ مبارکهٔ نور/ آیهٔ ۳۳.

الرابع: أنّ المراد بالجريان تدافق المطر و تكاثره و المقصود الاحتراز عن القطرات اليسيره التى لا يعتدّ بها.

الخامس: أنّ اعتبار الجريان بملاحظه مظنّه التغيّر بنجاسه السطح فإنّ قوله

«يبال عليه»

يدلّ على تكرّر ذلك فيه، بل كونه كالمعدّ له، و لا ريب أن للبول مع ذلك أثرا باقيا محسوسا فإذا كان المطر قليلا لا يبلغ حدّ الجريان لزمه التغيير به فينجس بالتغيير دون الملاقات.

السادس: أنّ المراد نفى البأس به حاله جريانه، و الغرض المنع من أخذه بعد الانقطاع بناء على عدم طهاره السطح بمجرّد وصول ماء المطر إليه فإنّه إذا لم يطهر به و بقى فيه شى ء بعد الانقطاع فإنّه ينجس بمحله النجس فلم يجز استعماله فى الطهاره.

السابع: أنّ المنع من الوضوء لا ينحصر وجهه فى النجاسه إذ ربّما كانت جهه المنع كونه بعد الانقطاع غساله غير رافعه للحدث أو مضافا غير صالح للوضوء.

الثامن: أنّ أقصى ما يدلّ عليه الرّوايه ثبوت البأس فى أخذ ذلك الماء للوضوء مع عدم الجريان، و هو أعمّ من النجاسه، فلعلّ وجهه توقّف النظافه عليه؛ و هذا الوجه ذكره فى المدارك. (۱)

التاسع: أنّ البأس لا- يدلّ على الحرمه و ما يقال: «أنّ البأس هو العقاب»- كما صرّح به بعض اللغويين- (۲) فيكون دالّا على الحرمه، مدفوع بكون العرف مخالفا للّغه لإطلاقه فى العرف فى المواضع المنقصه و الغضاضه.

العاشر: ما ذكر فى المعالم (۳) من أنّ مقتضى الحديث إناطه بعض الأحكام بالجريان و هو لا ينافى ثبوت غيره.

الحادى عشر: ما ذكره العلّامه قدّس سرّه (۴) من حمل الجريان على النزول من السّماء.

۱- مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲- القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۹۹.

۳- المعالم فى الفقه، ص ۱۲۰

۴- منتهى المطلب، ج ۱، ص ۲۹.

الثانی عشر: ما ذکره المحقّق فی المعتبر (۱) [من] أنّ الروایه لا تدلّ علی الاشتراط فإنّه لو لم یکن طاهرا لم یطهره الجریان. (۲)

و الذی یستفاد منه أنّه حمل اشتراط الجریان فی قول الشیخ و من وافقه، علی توقّف الطهاره علی حصول الجریان بمعنی أنّه إذا جری ثم لاقی نجاسه لم ینفعل بها، لا أنّه إذا لاقی النجاسه ثم جری کان طاهرا، لأنّه علی هذا التقدیر ینجس بالملاقات فلا یطهر بالجریان، لأنّ الماء المعلوم نجاسته حال استقراره باق علی نجاسته و إن جری إجماعا (۳) و استشکله جماعه کصاحب المدارک (۴) و غیره.

و حاصل الإشکال أنّ مذهب القائل بالجریان طهاره ماء المطر الملاقی للنجاسه من حین نزوله لکن بشرط بقاء التقاطر إلی حدّ الجریان، و المطهّر بالجریان إنّما ینکر لو قال بنجاسته بالملاقات و طهارته إذا جری و لیس کذلک قطعا.

لکن أقول: إنّما وقع الاشتباه من جهه حمل الجریان علی کیفیّه الماء المطر؛ و لو حمل علی الکمیّه اندفع الإشکال و ارتفع الخلاف، و کیفما کان فأنت خبیر بأنّ الوجوه المذکوره و إن کان بعضها محل الإشکال و خلاف الظاهر، إلّا أنّ فی واجد منها الکفایه فضلا عن أکثرها؛ هذا تمام الکلام فی الصحیحه.

و أمّا روایته الأخری ففیها أوّلا الطعن بالسند، و ما یقال بصحّه کتاب علی بن جعفر (۵)

۱- المعتبر، ج ۱، ص ۴۲.

۲- أقول: إنّ هذا الکلام منه- قدّس سرّه- فی روایه هشام بن حکم لا صحیحه علی بن جعفر؛ فراجع (حاشیهٔ نسخه).

۳- انظر: مشارق الشموس، ج ۱، ص ۲۱۴؛ جواهر الکلام، ج ۶، ص ۴۹۱.

۴- مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۳۷۵.

۵- محقّق بزرگوار آیه اللّه العظمی خوئی قدّس سرّه در کتاب الحج، ج ۴، ص ۱۳۹، در این مورد می فرماید: «إنّ طریق صاحب الوسائل إلی کتاب علی بن جعفر صحیح لأنّ طریقه یصل إلی طریق الشیخ و طریق الشیخ إلی الکتاب صحیح (کما نصّ علیه الشیخ فی الفهرست، ص ۲۶۴، الرقم ۳۷۷ و مشیخه التهذیب، ج ۱۰، ص ۸۶)» و هذا مختار جماعه من الفقهاء.

فهو مبنیّ علی تواتر نسبه الکتاب إلیه، و هو ممنوع، فالخبر تابع لما فی أوّل السند و هو مشتمل علی عدّه من المجاهیل لغویّا و اصطلاحیّا (۱)، قال فی البحار: روایه کتاب المسائل عن أحمد بن موسی بن جعفر أبی العبّاس عن أبی جعفر بن یزید بن النضر الخراسانی عن علی بن الحسن العلوی عن علی بن جعفر (۲) و أنت خبیر بکون الرواه من المجاهیل، و قد أتعب المحدّث النوری نفسه الشریفه فی المستدرک (۳) فی اعتبار الخبر، لکنّه لم یأت بشی ء یروی الغلیل و یشفی العلیل.

و ثانیا: إنّما الجریان إنّما اعتبر فیها تبعا للسؤال فإنّه أخذ فیه ذلک صریحا.

ثالثا: أنّ الظاهر من قوله

«إذا جری به المطر فلا بأس»

اشتراط جریان المطر بما فی المکان من العذره، و لیس ذلک شرطا إجماعا إذ غایه الأمر اشتراط الجریان فی المکان و أمّا الجریان بما فیه فلا.

و أمّا روایته الثالثه فلا دلاله فیها علی الاشتراط أصلا، و العجب من توهّم بعض المتوهّمین فإنّ المراد من قوله علیه السّلام

«إذا جری من ماء المطر فلا بأس»

نفی البأس عمّا

۱- لا یخفی علی الخبیر بالبحوث الرجالیه إنّهم قد یقولون فی حقّ الراوی تاره أنّه مهمل و أخری أنّه مجهول، و الأول ما لم یذکر فی الکتب الرجالیه کابن اشناس راوی صلاه عشرین ذی الحجه، و أمّا المجهول فهو قسمان لغوی و اصطلاحی، امّا اللغوی فهو ما لم یذکر الراوی بمدح و لا قدح بعد التصریح باسمه، بل باسم أبیه و طائفته و بلده، و یخرج من الثانی ما لو ظهر لنا عداله الطائفه، أو حسن حالهم کالأعین و نحوه کما صرّح به العلّامه الطباطبائی فی رجاله، ج ۱، ص ۲۲۲، و امّا الاصطلاحی فهو ما صرّحوا فیه بالجهاله کفارس بن حاتم و غیره و هذان الاصطلاحان مأخوذان من سیّد المحقّقین و رئیس الحکماء المتألهین مولانا العماد السیّد الداماد فی رواشحه «منه».

۲- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۱.

۳- خاتمه المستدرک، ج ۴، ص ۴۷۶، شمارهٔ ۲۱۴.

يصيب الثوب من ماء المطر و الغرض الاحتراز عن إصابه ما فى الكنيف فعدّ هذا الخبر من دلائل المشهور أولى؛ و يمكن ورود جمله من الإيرادات السابقه عليها.

فظهر من جميع ذلك أنّ الأقوى كفايه قوّه ماء المطر بدون الجريان لوجود الأخبار الصحيحه كما عرفت، و الضعيف منها منجبر بالشهره العظيمه الاستناديه المفيده للظنّ بل الوثوق بالصدور.

بقى الكلام فى مستند من قال باعتبار الكثره

و هو ما رواه الصدوق رحمه اللّه فى الفقيه

عن هشام بن سالم أنّه «سئل أبا عبد اللّه عليه السّلام عن السطح يبال عليه فيصيب السماء فيكف فيصيب الثوب؟ فقال: لا بأس به ما أصابه من الماء أكثر منه»

فإنّ قوله عليه السّلام ما أصابه إلى آخره بمنزله التعليل لنفى البأس فيفهم منه ثبوته إذا لم يكن كذلك. (۱)

و الجواب: أمّا أوّلا فبأنّ المراد بالأكثريّه القهر و الغلبه، دون الكثره المقداريه- كما هى مراد القائل- فإنّ البول الجافّ لا مقدار له.

و أمّا ثانيا فباحتمال رجوع الضمير فى قوله

«ما أصابه»

إلى الثوب، و المعنى أنّ القطره الواصله إلى الثوب أكثر من البول الذى أصابه.

و أمّا ثالثا فبما ذكره بعض المحقّقين (۲) من أنّ انتفاء العلّه المنصوصه لا يقتضى انتفاء المعلول، و إن كان اطّرادها يقتضى اطّراده؛ بناء على حجيّه المنصوص العلّه.

حجّه القول بالاكتفاء بالقطره و القطرات على تقدير إراده المقتصر عليها فى النزول من السّماء عموم الآيه و الروايه نحو قوله تعالى «وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً» (۳)، و قوله عليه السّلام

«كلّ شى ء يراه ماء المطر فقد طهر»

(۴)، و إنّ القطره لو لم يثبت لها الحكم لم يثبت

۱- بنگرید: جواهر الكلام با تحقيق شيخ محمّد شيخ محمّد باقر خالصى، ج ۶، ص ۴۹۷.

۲- منظور صاحب جواهر می باشد؛ بنگرید: جواهر الکلام (چاپ جامعهٔ مدرّسین)، ج ۶، ص ۴۹۸.

۳- سورهٔ مبارکهٔ فرقان/ ۴۸.

۴- الکافی، ج ۳، ص ۱۳، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۵.

للقطرات، لأنّ المطر ليس إلّا القطرات المتعدده و التطهير يستلزم الطهاره.

و الجواب عدم صدق ماء المطر على نحو ذلك، و الظّاهر كون التشكيك فى المرتبه الرابعه و هو المضرّ المبيّن العدم لا التشكيك الحضورى و الخطورى و البدوى و المضرّ الإجمالى، و هذا هو التشكيك الفقهى الذى ذكره الفقيه النبيه الشيخ حسن بن الشيخ جعفر الغروى فى شرح الخيارات (۱)، فإنّ ذكر التشكيك فى لسان الفقه بسبب القلّه و الندره و العزّه و العيب و الحيلوله مع أنّا لم نتحقّق أصل القول و منشأه عباره الروض (۲) و هى محتمله- إن لم يكن ظاهره- فى إراده كفايه ملاقات القطره من الغيث المتدافق فى حصول طهر الماء النجس و غيره و سيأتى الكلام فيه، نعم نسبه بعض مشايخنا إلى بعض الأخباريين. (۳)

فقد تلخّص من جميع ما تلوناه عليك أنّ المعيار فى ماء المطر هو القوّه و عدم الاعتبار بالقطره و القطرات و عدم اشتراط الكثره و الجريان و اللّه المستعان.

إذا عرفت ذلک فهاهنا مقامات

المقام الأوّل: هل يعتبر فى طهر الماء النجس بماء الغيث المزج أم لا؟

و الظّاهر عدم اعتباره بناء على ما ذكرنا من كفايه الاتصال فى الكر المحقون، بل هنا أولى؛ و أمّا بناء على اعتبار المزج هناك أمكن القول بكفايه الاتّصال هنا لعموم «كلّ ما يراه المطر فقد طهر» و تأمّل بعضهم (۴) فى ذلک بإمكان دعوى عدم صدق رؤيه جميع الماء النجس إلّا بالمزج و الاستيعاب ممنوع، لصدق الرؤيه عرفا. و لقد أجاد فى الجواهر حيث قال: إنّ

۱- شرح خيارات اللمعه، ص ۲۵.

۲- روض الجنان، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳- بنگريد: الحدائق الناضره، ج ۱، ص ۲۲۲.

۴- بنگريد: وسائل الشيعه محقّق أعرجى بغدادى، صص ۹۸- ۴۹۹؛ مصباح الفقيه، ج ۸، ص ۳۴۵؛ كتاب الطهاره شيخ انصارى، صص ۱۴۳- ۱۴۵.

هذه الدعوی ممّا لا ینبغی أن یصغی إلیها (۱) أقول: و وجهه عدم إناطه الأحکام الشرعیّه و إحراز موضوعاتها بالدقائق الفلسفیّه.

المقام الثّانی: أنّ ماء الغیث متی بلغ مرتبه عدم الانفعال من الفضل و القوّه

- کما هو المختار- إذا وقعت قطره منها علی غیر الماء من المتنجّس فلا إشکال فی تطهیرها له بقدر ما تسع القطره من سطح ما تقع علیه، و من أعماقه أیضا بقدر ما تمصّ و ترسّب فیه، و فی الماء النجس إن اعتبرنا المزج هنا یعتبر فی التطهیر بقاء التقاطر علیه إلی حصول المزج و لو بعلاج لئلّا یحصل الانقطاع من المادّه قبل حصول الطهر الذی لا یکون إلّا بالمزج؛ و أمّا علی المختار من کفایه الاتّصال فیکفی التقاطر علی بعض سطحه، بل لا یبعد کفایه وقوع القطره الواحده علی الماء.

و التأمّل فی کفایه اتّصال الماءین بواسطه قلّه سعه القطره، ضعیف و من العجب الاکتفاء بالقطره فی أصل المسأله بدعوی تحقّق ماء الغیث المطهّر بذلک کما هو الظاهر من بعض الساده الأجلّاء (۲)؛ و أمّا الذی اخترناه فهو الکفایه فی طهر الماء بماء الغیث المتدافق مع وقوع قطره منه علیه، و ما یقال «إنّ کفایه القطره فی المقام لعموم أنّ المطر بحکم الجاری» و هو ممنوع لأنّ ما هو المقتضی لهذا الحکم فی الجاری غیر موجود هنا؛ لأنّ المقتضی لطهاره الماء بمجرّد الاتّصال- علی القول به- هو کون الجزء الملاقی للکثیر یطهر بملاقاته له عملا بعموم ما دلّ علی کون الماء مطهّرا و بعد الحکم بطهارته یتّصل بالجزء الثانی.

و الحاصل أنّه متّفق مع الکثیر الذی منه طهره فیطهر الجزء الثانی و هکذا، و هذا

۱- جواهر الکلام، ج ۶، ص ۴۹۹.

۲- مرحوم محدّث بحرانی قدّس سرّه در حاشیهٔ کتاب الحدائق الناظره در این خصوص می فرماید: «هو السیّد حسن بن السیّد جعفر المعاصر لشیخنا الشهید الثانی، قال فی الروض، ج ۱، ص ۳۷۱: و کان بعض من عاصرناه من الساده الفضلاء یکتفی فی تطهیر الماء النجس بوقوع قطره واحده علیه ... منه رحمه اللّه». الحدائق الناضره، ج ۱، ص ۲۲۱.

لاـ يجرى هنا لأنّ أقصى القطره أنّها يطهّر ما يلاقيها و الانقطاع لا ينفكّ عن ملاقاتها و هى يعد فى حكم القليل فليس للجزء الذى طهر بها حينئذ مقوّ لتستعين به على تطهير ما يليه، بل هى معها حين الانقطاع ماء قليل فيعود إلى الانفعال بملاقات النجس. فهو مدفوع بأنّ التطهير ليس موقوفا على خصوص الكثره بل على الاتّصال بماء معتصم إمّا بكثرته أو بمبادرته، و القطره بعد أن يكون بعضها ممّا يصدق عليه ماء الغيث فهى معتصمه بما ينزل معها من القطرات و إن لم يتصل بعضها ببعض لكفايه تراكمها فالقطره الواقعه على الماء النجس معتصمه باصطحاب ما فى القطرات النازله المتدافقه و إن كانت منفصله عنها و لم تقع فى هذا الماء و هذه العصمه باقيه للقطره إلى ملاقات الماء و بمجرّد الملاقات باتصال الماء النجس بها يحكم بطهاره الجميع دفعه، غايه الأمر التقدّم و التأخّر ذاتى لا زمانى فلا يرد إشكال أصلا.

و قال بعض المحققين (۱) «إنّ صدق التطهير يتوقّف على إصابه المطر و من المعلوم عدم الإصابه فى غير هذا الجزء».

و فيه: أنّ هذا من القول باعتبار المزج و اعتبار إصابه كلّ جزء حقيقه، و أمّا على تقدير القول بكفايه الاتّصال و إصابه الماء فى الجمله فيصدق إصابه المطر؛ و بالجمله إصابه المحقون الكثير و الجارى و الغيث على حدّ سواء و جوابه فيهما هو الجواب فى المقام.

و استدلّ فى الجواهر لكفايه وقوع القطره من الغيث المتدافق فى طهر الماء النجس بأنّ الجزء الملاقى للقطره يطهر، لعموم طهوريه ماء المطر، و ليس عندنا ماء واحد فى سطح واحد بعضه طاهر و بعضه نجس بغير التغيير و مرجعه إلى أنّ الحكم بكفايه مجرّد الاتّصال فى غير المطر لأجل هذه القاعده و هى جاريه فى المطر.

۱- منظور، شيخ حسن بن زين الدين بن على العاملى- معروف به صاحب معالم- مى باشد؛ رجوع كنيد: المعالم فى الفقه، ج ۱، ص ۱۲۱.

أقول: إنّ ما ذكره صاحب الجواهر مأخوذ من كلام المعالم و فی تمامیّه هـذه القاعـده عندی تأمّل واضح و قد فصّلنا الكلام فی هذه المسأله فی مقامها.

المقام الثالث: أنّ ماء الغیث الثابت له حكم الجاری هل هو النّازل من السماء

مقیّدا بحال نزوله، أو النّازل و لو بعد نزوله و قراره علی الجسم ما لم ینقطع ترادف التقاطر علیه فعلا، أو النازل و لو بعد القرار ما دام تهیؤه للتقاطر علیه باقیا و إن لم یقع علیه فی بعض الفترات علیه لحظه؟

فعلی الأوّل الماء المجتمع من النازل فی محله من المحقون المعتصم باتّصاله بالغیث، لكن مع بقاء التقاطر علیه.

و علی الثّانی هو مـاء الغیث مع بقـاء التقاطر علیه فعلا، فإن لم یقع علیه- و لو لحظه- صار محقونا، و إذا عاد التقاطر صار محقونا معتصما بالغیث.

و علی الثـالث هو مـاء غیث حین الفتره مـا دام هو فی معرض التقـاطر، فالنّـازل المجتمع بعـد انقطاع السـماء أصـلا، أو مع خروج المجتمع عن معرض التقـاطر علیه كما إذا أخـذ و وضع فی بیت مثلا خارج عن ماء الغیث قطعا علی جمیع التقادیر وجوه و أقوال (۱).

و صریح العلّامه الطباطبائی هو الأوّل، بل أرسله إرسال المسلّمات؛ قال: «و یحصل الانقطاع فی القطرات النازله بملاقاتها الجسم و لو قبل الاستقرار علی الأرض فلو لاقت فی الجوّ شیئا ثمّ سقطت علی نجس نجست بالملاقاه ما لم یتقوّ باتّصالها بالنازل بعدها» (۲) انتهی كلامه.

۱- برای اطّلاع از تفاصیل نظرات در این زمینه بنگرید: ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۱۲۱ و كتاب الطهاره آیه اللّه سیّد مصطفی خمینی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲- این قول را صاحب جواهر از علّامهٔ طباطبایی نقل كرده است؛ ر. ك: جواهر الكلام، ج ۶، ص ۵۰۱.

و محصّل هـذا الكلام أنّه إذا اجتمع من النازل ما لم يبلغ حدّ الكر، ثمّ جرى فليس الجارى مطرا، بل محقونا متقوّيا باتصاله بالماء النازل كنفس المجتمع فى محله مع التقاطر عليه.

و ذهب بعضـهم إلى الثّانى؛ و اختـار فى الجواهر الثـالث، قـال: «مـاء المطر له حكم الجـارى حال تقاطره قبل ملاقاته جسـما من الأجسام و بعده أيضا لكن بشـرط عدم انقطاع التقاطر من السّماء، و عدم صيرورته فى مكان يصدق عليه اسم الانقطاع من المطر عرفـا كمـا لو وضع فى خـائبه و ترک فى بيت مثلا بل كان معرضا أو متهيّأ لوقوع التقاطر عليه، فإنّ الظاهر جريان الحكم الجارى عليه بنفسه كما كان حال تقاطره قبل استقراره لا لاتصاله بالجارى أى القطرات الواقعه». (۱)

و لكـل وجه: أمّا الأوّل فوجهه ظهور كلمات الأصـحاب من قولهم ماء الغيث نازلا أو فى حال نزوله كالجارى فى ذلک ضـروره انتهـاء حـاله النزول بملاقـات الجسم؛ و إلّـا لزم بقـاء الحكم، و إن أحرز فى كوز و وضع فى بيت مثلا ـ و من المعلوم عـدمه لأـنّ إطلاق ماء الغيث بعد النزول ليس إلّا كإطلاق الجارى على ما فى الكأس.

و وجه الثانى الحكم بالطهر فى الأخبار عليه بعـد النزول بملاقات الجسم كما فى خبر الميزابين، و خبر أبى بصـير على القطره بعد إصابه الكنيف، و خبر هشام بعـد إصابه السـطح يبال عليه، و مرسـله الكاهلى ماء المطر أرى منه التغيير و آثار القـذر، و خبر على بن جعفر إصابه ماء المطر و قد صبّ فيه خمر؛ لظهور الكلّ خصوصا الأخيرين فيما بعد ملاقاته أرضا و جسما و التعبير عمّا حكم فيهـا بطهره بمـاء المطر ظـاهر فى كون الحكم لأـنّه مـاء المطر لا ـ لأنّه محقون معتصم به؛ و دعوى كون الإطلاق من قبيل إطلاق الجارى على ما فى الكرّ و الكأس - كما عرفت - ممنوعه.

۱- همان.

و وجه الثالث هو ما عرفته من عباره الجواهر، و الظّاهر أنّ إطلاق ما فی المصابیح من ارتفاع موضوع ماء الغیث بعد القرار کإطلاق ما فی الجواهر من بقائه، و إن انقطع عنه التقاطر ما دام باقیا فی معرض التقاطر علیه غیر جیّد، بل الوجه هو الثانی، فکما أنّ الأوّل تفریط فالثّانی إفراط فلا إشکال فی المسأله خصوصا مع ظهور بعض الأخبار، بل صراحتها.

فمرجع الخلاف- مع ما فی المصابیح- إلی بقاء الموضوع بعد القرار و عدمه، لا فی حکم تنجّس الماء و عدمه لأنّه، و إن نفی موضوع ماء المطر بعد القرار و عدمه لکن أثبت له الطهوریه ما دام التقاطر علیه، و لو من جهه کونه محقونا معتصما بالمطر فتقلّ الثمره معه، بل تعدم إلّا فی بعض الفروض النادره.

و أمّا الخلاف مع الجواهر فی المجتمع من ماء المطر فی معرض التقاطر علیه و السّماء یکفّ فأصابته نجاسه صادف اللحظه الفتره لعدم التقاطر فینجّس عندنا لا عند الجواهر، و علی ما فی المصابیح یطهّر بعود التقاطر علیه، و یمکن الثمره بین قولنا و المصابیح بأنّه یتم تقوی الماء القلیل من غیر المطر الطاهر بالتّقاطر علیه بحیث لا ینفعل بالملاقات علی مختارنا، و مختار الجواهر، بخلافه علی ما فی المصابیح فإنّ مثل هذا القلیل علی ما فی المصابیح مثل القلیل المتّصل بالجاری فهو متقوّ معتصم بالنّازل من السماء.

و قد یشکل الطهر بنحو القطره و القطرتین عندنا و علی ما فی المصابیح من حیث کون الاتّصال بمقدار سطح النقطه و النقطتین کافیا فی الاعتصام، و هو أمر آخر، و إن الأقوی کفایته فی الاتّصال بالعاصم.

المقام الرابع: قد ظهر بما ذکرنا أنّ القطره و القطرات من الماء البالغ حدّ الغیث بعد قرارها علی جسم إذا وقعت علی جسم آخر

حین ما یکفّ السماء إذا کان الجسم الآخر نجسا فإنّها تنجس لأنّها خارجه عن موضوع ماء الغیث عند وقوعها علی الآخر قطعا علی جمیع الأقوال المتقدّمه لارتفاع حاله النزول و انفصالها عن الماده و عدم ترادف

القطرات عليهـا حين وقوعهـا على الجسم الثّانى، و هـذا بخلاف ما إذا وقع المطر على جسم نجس أو متنجّس ثمّ وقع على جسـم آخر طاهر فإنّه لا ينجّس لوروده على الأوّل مع التقاطر فكذا الثانى و الوجه واضح.

المقام الخامس: إذا نزل المطر على سقف من طين و نحوه، و رسب الماء فى أعماقه

على وجه تقاطر من جانبه الآخر- و إن كان التقاطر من السـماء باقيا- فالظاهر عدم لحوقه حكم المطهّريه و عدم الانفعال إذا كان على وجه التقاطر من السقف دون الجريان بنحو اتّصال عمود الماء، و كذا إذا تقاطر على فسطاط أو بعض السقوف المعموله من نحو البوارى و الشعور، ثم أخـذ حـال الأكفـاء يتقـاطر من تلـك الأجسـام لا بنحو الجريان و اتّصال العمود، و كـذا المتقاطر من رءوس الجـدران و الأشـجار لا بنحو الجريان ففى الجميع ينجّس ما تقاطر منها على ما تحتها إن كان ما تحتها نجسا كما ذكر فى القطره من المطر المتـدافق إذا وقعت على جسم ثم وقعت منه على آخر لحصول الانقطـاع عن المـادّه فى جميعهـا بالانفصال عن مواضـعها و الانتقال عنها إلى غيرها بنحو التقاطر فهى كالقطره و القطرات المنفصـله عن الجارى، و هـذا بخلاف الجريان على ما تحتها اتّصال العمود لتحقّق الاتّصال بالمادّه.

المقام السادس: ما إذا وقع المطر على جسم فمسّ حال نزوله جسما مسّا لا قرار معه أصلا فوقع بعد المسّ على متنجّس،

فهل يبقى الحكم بالطّهوريه فيطهر بقدر ما يلاقيه أو لا؟

و الأقوى هو الأوّل لبقاء حاله النزول من السـماء عرفا، و التشكيك من التشكيكات البدويّه التى لا اعتبار بها فيكون كما لاقاه من السماء.

و الفرق بين المقام (۱) و بين السابق من وقوع المطر على متنجّس بعـد القرار قبل وقوعه فى جسم آخر العرف؛ لصدق بقاء حاله النزول عرفا هنا دون المتقدّم، ففى المقام لو وقعت

۱- كذا فى النسخه.

قطره علی المتنجّس، أو نجس العین، ثم وقع علی جسم آخر فلا ینجّس، بل و یطهّر الجسم الآخر إذا کان متنجّسا بقدر الملاقات؛ و أمّا فی المقام السابق فیشترک معه فی عدم التنجیس، و یفرق منه فی عدم المطهّریه لعدم صدق المطر بعد الاستقرار، و أظنّ أنّ هذا ممّا لا یخفی علی عوام الطلبه فضلا عن خواصّها فضلا عن العلماء الأعلام.

المقام السابع: لا یفرق فی حکم ماء الغیث و وروده علی المتنجّس فی الطهر به أو ورود المتنجّس علیه،

لعموم التشبیه بالجاری و للإطلاقات المتقدّمه، و من المعلوم عدم الفرق فیه، هذا علی المختار و مختار الجواهر، و أمّا علی القسم الأوّل الذی اختاره فی المصابیح- من اختصاص موضوع المطر بالنّازل حین نزوله (۱)- فیشکل فرض ورود النجاسه علی ماء المطر، ضروره أنّه لا یلاقی حینئذ ما هو ماء مطر إلّا واردا هو علی النجاسه، فلا یرد علیه النجاسه إلّا بعد خروجه من موضوع المطر فینجّس بناء علی نجاسه المورود؛ و یمکن دفعه بأنّ النّازل بعد نزوله؛ و إن حکم بخروجه عن موضوع الغیث لکن بقاء التقاطر موجب للاعتصام، و کلّ معتصم یؤتی حکم المعتصم به فیجری علی النازل المورود مع التقاطر علیه حکم الوارد.

المقام الثامن: قال فی کشف الغطاء «و لو ترشّح ماء ممّا یقع علی نجاسه العین مع بقاء التقاطر فلا بأس له»

ثم قال: «و هو عاصم لما اتّصل به من الماء مطهّر لما وقع فیه معصوم لا ینجّس إلّا بالتغییر». (۲)

أقول: و هو کذلک لصدق ماء المطر فی صوره عدم الاستقرار أوّلا، و لاتّصاله بالمبدإ و هو قطرات الماء ثانیا، فلا إشکال فی الحکم بالطّهاره لعین ما عرفت و لا نحتاج إلی معونه زائده.

۱- بنگرید: جواهر الکلام، ج ۶، ص ۵۰۱.

۲- همان.

المقام التاسع: إذا وقعت الملاقات بين الشخص و الماء النجس المتّصل بالماء الذى ورد عليه القطره أو القطرات،

فلا شبهه فى عدم نجاسه الملاقى، لطهاره الماء بالاتصال إلّا على القول بالممازجه؛ و قد بيّنا ضعفه و بعد ملاحظه ما ذكرنا من الأخبار الوارده فى الباب لا يبقى شكّ و لا ارتياب.

المقام العاشر: فيما إذا وقعت الملاقات بينه و بين نجس العين

فى حال تقاطر ماء المطر فهل ينجّس بالملاقات أو لا؟ و الظّاهر أنّها على أقسام.

الأوّل: إذا حصلت الملاقات مع الماء الذى يترشّح منه فى حاله عدم انفصاله عنه.

الثّانى: ملاقات عين النجس مع عدم انقطاع ماء المطر من ذلك الموضع، إن أمكن الفرض.

الثالث: ملاقات الماء الذى فى جلد الكلب و أعماق صوفه و وبره مثلا مع اتّصاله بالماء الذى فى جلده مع عدم انقطاع التقاطر عليه.

الرابع: ملاقات الجد مع الانقطاع التقاطر عليه.

الخامس: الترشّح من غير موضع يراه المطر كالتقاطر من بطنه و ما بين يديه و رجليه مع الاتّصال بالظهر.

فالذى يمكن الحكم بطهارته هو الأوّل و الثّانى، و إن كان فرضه بعيدا، و كذا الثالث؛ و أمّا الرابع فلا إشكال فى الحكم بالنجاسه.

و أمّا الخامس فقد يكون الاتّصال بنحو الجريان و قد يكون بالتقاطر، و على التقديرين إمّا أن يكون الماء مستقرا أولا، فالمحكوم بالطهاره و عدم التنجيس هو صوره الجريان مع عدم الاستقرار، و أمّا مع الاستقرار فقد يشكل فيه، و منشأ الإشكال عدم صدق المطر عليه كما عرفت، فلا يدخل فى عنوان ماء المطر، و إن كان ظاهرا بواسطه الاتّصال بالتقاطر عليه من المطر، و أمّا صوره عدم الجريان فلا ريب فى الحكم بالنّجاسه لعدم الاتّصال.

تتمیم: لو شکّ فی الماء المترشّح أنّه من ظهر الکلب أو بطنه، متّصلا أو غیر [متصل]،

کونه فی حال التقاطر، و عدمه فلا إشکال فی الطهاره لأصاله الطاهره.

نعم، قد یحکم بالنجاسه إذا علمنا بانقطاع التقاطر، ثم شککنا فیه فإنّه نحکم علیه بالنجاسه للاستصحاب، إلّا إذا شکّ فی أنّه کان فی حال الفتره أو بعد التقاطر الثانوی فإنّه محکوم بالطهاره أیضا للأصل، و قد ظهر الجواب عن شقّی السؤال و اللّه أعلم بحقیقه الحال.

و حرره أقلّ المحصّلین أحمد بن محمّد رضا الحسینی عفی اللّه عن جرائمهما فی عصر الحادی و العشرین من ذی القعده الحرام من عام ۱۳۳۲ و للّه الحمد.

فهرست برخی از مصادر تحقیق

۱- اختیار معرفه الرجال (رجال کشّی)، شیخ طوسی، تحقیق جواد قیّومی، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۲۷ ق.

۲- إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان، علّامه حلّی، تحقیق شیخ فارس الحسّون، قم، مؤسسهٔ نشر إسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۳- الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ شیخ طوسی، تحقیق سیّد حسن موسوی خرسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیّه، ۱۳۶۳ ش.

۴- إصباح الشیعه بمصباح الشریعه، قطب الدین بیهقی کیدری، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسهٔ امام صادق علیه السّلام، ۱۴۱۶ ق.

۵- أعیان الشیعه، سیّد محسن امین، إعداد سیّد حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

۶- إقبال الأعمال، سیّد بن طاوس، تحقیق جواد قیّومی اصفهانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۷- الانتصار، سیّد مرتضی، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.

۸- إیضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، فخر المحقّقین حلّی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۳ ش.

۹- بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، علّامه محمّد باقر مجلسی، چاپ دوّم، بیروت، مؤسسهٔ الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۱۰- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر، سیّد مصلح الدین مهدوی، قم، نشر الهدایه، ۱۳۶۷ ش.

۱۱- تبصره المتعلّمین، علّامهٔ حلّی، تحقیق سیّد احمد حسینی و شیخ هادی یوسفی، تهران، انتشارات فقیه، ۱۳۶۸ ش.

۱۲- تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیّه، علّامه حلّی، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسهٔ امام صادق علیه السّلام، ۱۴۲۰ ق.

۱۳- تذکره الفقهاء، علّامهٔ حلّی، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت علیهم السّلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.

۱۴- التنقیح الرائع لمختصر النافع، فاضل مقداد، تحقیق عبد اللطیف الحسینی، قم، کتابخانه آیه اللّه العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۱۵- توضیح المقال فی علم الرجال، ملّا علی کنی، تحقیق محمّد حسین مولوی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۱ ق.

۱۶- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، تحقیق سیّد حسن خرسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

۱۷- جامع الشتات، محقّق قمی، تصحیح مرتضی رضوی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱ ش.

۱۸- جامع عباسی، شیخ بهائی، تهران، انتشارات فراهانی.

۱۹- الجامع للشرائع، یحیی بن سعید حلّی، قم، مؤسسهٔ سیّد الشهداء علیه السّلام، ۱۴۰۵ ق.

۲۰- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، شیخ محمّد حسن نجفی، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۲۱- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، شیخ محمّد حسن نجفی، اعداد شیخ عباس قوچانی، چاپ دوّم، تهران، دار الکتب الإسلامیّه، ۱۳۶۵ ش.

۲۲- حاشیه مجمع الفائده و البرهان، علّامه وحید بهبهانی، قم، مؤسسهٔ علّامه وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ ق.

۲۳- حاوی الأقوال فی معرفه الرجال، شیخ عبد النبی جزائری، قم، مؤسسه الهدایه لإحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.

۲۴- الحدائق الناضره فی أحکام العتره الطاهره، شیخ یوسف محدّث بحرانی، تحقیق محمّد تقی ایروانی، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۲۵- خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال، علّامهٔ حلّی، تحقیق جواد قیّومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.

۲۶- الخلاف، شیخ طوسی، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

۲۷- دانشمندان و بزرگان اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، تحقیق رحیم قاسمی و محمّد رضا نیلفروشان، اصفهان، انتشارات گلدسته، ۱۳۸۴ ش.

۲۸- الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیّه، شهید أوّل، قم، تحقیق و نشر مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۲۹- ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، محقّق سبزواری، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السّلام لإحیاء التراث.

۳۰- الذریعه إلی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ طهرانی، چاپ سوّم، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ ق.

۳۱- الرجال، ابن غضائری، تحقیق سیّد محمّد رضا حسینی جلالی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.

۳۲- رجال النجاشی، أحمد بن علی النجاشی، تحقیق سیّد موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

۳۳- الرسائل الرجالیّه، أبو المعالی کلباسی، تحقیق محمّد حسین درایتی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.

۳۴- الرسائل الرجاليه، سیّد محمّد باقر حجه الاسلام شفتی، تحقیق سیّد مهدی رجایی، اصفهان، مکتبهٔ مسجد سیّد، ۱۴۱۷ ق.

۳۵- رسائل و مسائل، ملّا أحمد نراقی، إعداد رضا استادی، قم، کنگرهٔ بزرگداشت ملّا مهدی و ملّا احمد نراقی، ۱۳۸۰ ش.

۳۶- رسائل صلاتیه، شیخ محمّد تقی رازی نجفی اصفهانی، تحقیق مهدی باقری سیانی، قم، ذو القربی، ۱۳۸۳ ش.

۳۷- رسالهٔ فی حکم الأغلاط الواقعه فی المصاحف من الکتّاب، علّامه حاج آقا منیر الدین بروجردی اصفهانی، تحقیق مهدی باقری سیانی، اصفهان، ۱۳۸۵ ش.

۳۸- رساله فی قبض الوقف، علّامه حاج آقا منیر الدین بروجردی، تحقیق مهدی باقری سیانی، اصفهان، ۱۳۸۴ ش، میراث حوزهٔ اصفهان.

۳۹- الرواشح السماویّه فی شرح الأحادیث الإمامیّه، سیّد محمّد باقر داماد، تحقیق نعمت اللّه جلیلی و غلامحسین قیصریه ها، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.

۴۰- روضات الجنّات فی أحوال العلماء و السادات، سیّد محمّد باقر خوانساری، تحقیق اسد اللّه اسماعیلیان، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.

۴۱- روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، شهید ثانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ ق.

۴۲- الروضه البهیّه فی شرح اللمعه الدمشقیّه، شهید ثانی، تحقیق سیّد محمّد کلانتر، چاپ دوم، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۴۳- ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، سیّد علی طباطبائی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السّلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.

۴۴- زندگی نامهٔ علّامهٔ مجلسی، سیّد مصلح الدین مهدوی، حواشی سیّد محمّد علی روضاتی، تهران، همایش بزرگداشت علّامهٔ مجلسی، ۱۳۷۸ ش.

۴۵- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن إدریس حلّی، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۴۶- سماء المقال، أبو الهدی کلباسی، تحقیق سیّد محمّد حسینی قزوینی، قم، مؤسسهٔ ولی عصر علیه السّلام للدراسات الاسلامیّه، ۱۴۱۹ ق.

۴۷- شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقّق حلّی، تحقیق عبد الحسین محمّد علی بقّال، چاپ دوّم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.

۴۸- شرح خیارات اللمعه، شیخ علی کاشف الغطاء نجفی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۲ ق.

۴۹- شرح هدایه المسترشدین، شیخ محمّد باقر نجفی اصفهانی، تحقیق مهدی باقری سیانی، قم، نشر عطر عترت، ۱۳۸۵ ش.

۵۰- عده الرجال، سیّد محسن اعرجی (مقدّس بغدادی)، قم، مؤسسه الهدایه لإحیاء التراث، ۱۴۱۵ ق.

۵۱- غنائم الأیام فی مسائل الحلال و الحرام، محقّق (میرزای) قمی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۵۲- غنیه النزوع إلی علمی الأصول و الفروع، ابن زهرهٔ حلبی، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسهٔ امام صادق علیه السّلام، ۱۴۱۷ ق.

۵۳- الغیبه، شیخ طوسی، تحقیق الشیخ عباد اللّه الطهرانی و الشیخ علی أحمد ناصح، قم، مؤسسهٔ معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۵۴- فقه القرآن، سعید بن هبه اللّه الراوندی، تحقیق سیّد أحمد حسینی اشکوری، چاپ دوّم، قم، کتابخانهٔ آیه اللّه العظمی نجفی مرعشی، ۱۴۰۵ ق.

۵۵- الفرق بین الفریضه و النافله، علّامه حاج آقا منیر الدین بروجردی، اعداد سیّد مرتضی رضوی، قاهره، مطبوعات النجاح، ۱۳۹۶ ق.

۵۶- الفوائد الرجالیّه، علّامهٔ بحر العلوم نجفی، تحقیق محمّد صادق و حسین بحر العلوم، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ ق.

۵۷- الفوائد الرجالیّه، محقّق خواجوئی، تحقیق سیّد مهدی رجایی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیّه، ۱۴۱۳ ق.

۵۸- الفوائد الرجالیّه، وحید بهبهانی- منهج المقال ۵۹- فهرست کتب الشیعه و اصولهم، شیخ طوسی، تحقیق سیّد عبد العزیز طباطبائی، قم، مکتبهٔ محقّق طباطبائی، ۱۴۲۰ ق.

۶۰- قاموس الرجال، شیخ محمّد تقی محقّق تستری، چاپ دوّم، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۲۴ ق.

۶۱- القاموس المحیط، مجدد الدین فیروزآبادی، بیروت، دار الجیل.

۶۲- قبیلهٔ عالمان دین، شیخ هادی نجفی، قم، انتشارات عسکریه، ۱۴۲۳ ق.

۶۳- قرب الإسناد، عبد اللّه بن جعفر حمیری، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السّلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.

۶۴- قواعد الأحکام، علّامه حلّی، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۶۵- القواعد الفقهیّه، سیّد محمّد حسن بجنوردی، تحقیق محمّد حسین درایتی و مهدی مهریزی، قم، مؤسسهٔ الهادی، ۱۴۱۹ ق.

۶۶- الکافی، ثقه الاسلام کلینی، تحقیق علی اکبر غفّاری، چاپ هشتم، تهران، دار الکتب الإسلامیّه، ۱۳۷۵ ش.

۶۷- کتاب الحج، آیه اللّه العظمی سیّد أبو القاسم خوئی، قم، مؤسسهٔ العلمیّه. ۱۴۰۷ ق.

۶۸- کتاب الخیارات، آیه اللّه سیّد مصطفی خمینی، قم، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.

۶۹- کتاب الطهاره، شیخ مرتضی انصاری، تحقیق لجنهٔ تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم، ۱۴۱۵ ق.

۷۰- کتاب الطهاره، آیه اللّه سیّد مصطفی خمینی، قم، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.

۷۱- کشف الأستار عن وجه الکتب و الأسفار، علّامهٔ سیّد أحمد صفائی خوانساری، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السّلام لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.

۷۲- کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، فاضل آبی، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۰۸ ق.

۷۳- کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه العزّاء، شیخ جعفر کاشف الغطاء، مشهد مقدّس، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ ق.

۷۴- کشف اللثام عن قواعد الأحکام، فاضل هندی (شیخ بهاء الدین اصفهانی)، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.

۷۵- کشکول طبسی، سیّد علی نقی طبسی حائری، چاپ دهم، مشهد، انتشارات فدک، ۱۳۶۰ ش.

۷۶- کفایه الأحکام، محقّق سبزواری، تحقیق شیخ مرتضی واعظی اراکی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۳ ق.

۷۷- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفّاری، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۷۸- اللمعه الدمشقیه، شهید أوّل، تحقیق شیخ علی کورانی، قم، انتشارات دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.

۷۹- المبسوط فی فقه الإمامیّه، شیخ طوسی، تهران، مکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریّه.

۸۰- مجمع الفائده و البرهان، محقّق (مقدّس) اردبیلی، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۰۲- ۱۴۱۶ ق.

۸۱- المختصر النافع فی فقه الإمامیّه، محقّق حلّی، چاپ سوّم، تهران، مؤسسهٔ بعثت، ۱۴۱۰ ق.

۸۲- مختلف الشیعه فی أحکام الشریعه، علّامهٔ حلّی، چاپ دوّم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.

۸۳- مدارک الأحکام فی شرح شرایع الإسلام، سیّد محمّد عاملی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السّلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۰ ق.

۸۴- المراسم فی الفقه الإسلامی، سلّار دیلمی، قم، منشورات حرمین، ۱۴۰۴ ق.

۸۵- مسالک الأفهام إلی تنقیح شرایع الإسلام، شهید ثانی، چاپ دوّم، قم، مؤسسهٔ معارف اسلامی، ۱۴۲۱ ق.

۸۶- المسائل، علی بن جعفر العریضی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السّلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۰ ق.

۸۷- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدّث نوری، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السّلام لإحیاء التراث، ۱۴۰۷ ق.

۸۸- مستند الشیعه فی أحکام الشریعه، محقّق نراقی، مشهد مقدس، مؤسسه آل البیت علیهم السّلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۵ ق.

۸۹- مشارق الشموس فی شرح الدروس، محقّق خوانساری، قم، افست مؤسسه آل البیت علیهم السّلام لإحیاء التراث.

۹۰- مصباح الفقیه، علّامه (آقا رضا) همدانی، قم، مؤسسهٔ جعفریه، ۱۴۱۷ ق.

۹۱- معالم الدین و ملاذ المجتهدین (الفقه)، شیخ حسن بن زین الدین العاملی، قم، ۱۴۱۸ ق.

۹۲- المعتبر فی شرح المختصر، محقّق حلّی، قم، تحقیق و نشر مؤسسهٔ سیّد الشهداء علیه السّلام، ۱۳۶۴ ش.

۹۳- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، محقّق خوئی، چاپ پنجم، قم، مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۳ ق.

۹۴- مفاتیح الشرائع، مولی محسن فیض کاشانی، تحقیق سیّد مهدی رجایی، قم، مجمع الذخائر الإسلامیّه، ۱۴۱۰ ق.

۹۵- مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلّامه، علّامه سیّد جواد عاملی، تحقیق شیخ محمّد باقر خالصی، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۱۹ ق.

۹۶- المقنعه، شیخ مفید، چاپ چهارم، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۹۷- المکاسب، شیخ اعظم انصاری، تحقیق لجنه تحقیق تراث الشیخ الأعظم، چاپ هفتم، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۴ ق.

۹۸- مکارم الآثار، میرزا محمّد علی معلّم حبیب آبادی، اعداد سیّد محمّد علی روضاتی، اصفهان، نشر نفائس مخطوطات، ۱۳۵۲ ش.

۹۹- منتقد المنافع فی شرح المختصر النافع، ملّا حبیب اللّه شریف کاشانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۶ ق.

۱۰۰- منتقی الجمان فی الأحادیث الصحیح و الحسان، شیخ حسن بن زین الدین عاملی، تحقیق علی اکبر غفّاری، قم، مؤسّسهٔ نشر اسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۱۰۱- منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، علّامهٔ حلّی، مشهد مقدس، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۱۲ ق.

۱۰۲- منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، میرزا محمّد علی استرآبادی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السّلام لاحیاء التراث، ۱۴۲۲ ق.

۱۰۳- موسوعه الرجالیّه المیسّره، علی اکبر ترابی (تحت اشراف آیه اللّه جعفر سبحانی) چاپ دوّم، قم، مؤسسهٔ امام صادق علیه السّلام، ۱۴۲۴ ق.

۱۰۴- المهذّب، قاضی ابن برّاج، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

۱۰۵- المهذّب البارع فی شرح المختصر النافع، ابن فهد حلّی، تحقیق شیخ مجتبی عراقی، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

۱۰۶- النهایه فی مجرّد الفقه و الفتاوی، شیخ طوسی، قم، انتشارات قدس محمّدی.

۱۰۷- الوجیزه فی الرجال، علّامه محمّد باقر مجلسی، تحقیق محمّد کاظم رحمان ستایش، تهران، همایش بزرگداشت علّامهٔ مجلسی، ۱۳۷۸ ش.

۱۰۸- وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حرّ عاملی، چاپ سوّم، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السّلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۹- وسائل الشیعه إلی أحکام الشیعه، علّامه سیّد محسن کاظمینی أعرجی [معروف به محقّق و مقدّس بغدادی]، تهران، چاپ بوذرجمهری، ۱۳۶۴ ش.

۱۱۰- الوسیله إلی نیل الفضیله، ابن حمزهٔ طوسی، تحقیق شیخ محمّد الحسون، قم، کتابخانهٔ آیه اللّه العظمی نجفی مرعشی، ۱۴۰۸ ق.

۱۱۱- الهدایه [فی الاصول و الفروع]، شیخ صدوق، قم، مؤسسهٔ امام صادق علیه السّلام، ۱۴۱۸ ق.

تعریف مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

الزمر: ٩

المقدمة:

تأسّس مرکز القائمیة للدراسات الکمبیوتریة فی أصفهان بإشراف آیة الله الحاج السید حسن فقیه الإمامی عام ١۴٢۶ الهجری فی المجالات الدینیة والثقافیة والعلمیة معتمداً علی النشاطات الخالصة والدؤوبة لجمع من الإخصائیین والمثقفین فی الجامعات والحوزات العلمیة.

إجراءات المؤسسة:

نظراً لقلة المراکز القائمة بتوفیر المصادر فی العلوم الإسلامیة وتبعثرها فی أنحاء البلاد وصعوبة الحصول علی مصادرها أحیاناً، تهدف مؤسسة القائمیة للدراسات الکمبیوتریة فی أصفهان إلی التوفیر الأسهل والأسرع للمعلومات ووصولها إلی الباحثین فی العلوم الإسلامیة وتقدم المؤسسة مجاناً مجموعة الکترونیة من الکتب والمقالات العلمیة والدراسات المفیدة وهی منظمة فی برامج إلکترونیة وجاهزة فی مختلف اللغات عرضاً للباحثین والمثقفین والراغبین فیها.

وتحاول المؤسسة تقدیم الخدمة معتمدة علی النظرة العلمیة البحتة البعیدة من التعصبات الشخصیة والاجتماعیة والسیاسیة والقومیة وعلی أساس خطة تنوی تنظیم الأعمال والمنشورات الصادرة من جمیع مراکز الشیعة.

الأهداف:

نشر الثقافة الإسلامیة وتعالیم القرآن وآل بیت النبیّ علیهم السلام

تحفیز الناس خصوصا الشباب علی دراسة أدقّ فی المسائل الدینیة

تنزیل البرامج المفیدة فی الهواتف والحاسوبات واللابتوب

الخدمة للباحثین والمحققین فی الحوازت العلمیة والجامعات

توسیع عام لفکرة المطالعة

تهمید الأرضیة لتحریض المنشورات والکتّاب علی تقدیم آثارهم لتنظیمها فی ملفات الکترونیة

السیاسات:

مراعاة القوانین والعمل حسب المعاییر القانونیة

إنشاء العلاقات المترابطة مع المراکز المرتبطة

الاجتنباب عن الروتینیة وتکرار المحاولات السابقة

العرض العلمی البحت للمصادر والمعلومات

الالتزام بذكر المصادر والمآخذ فی نشر المعلومات

من الواضح أن يتحمل المؤلف مسؤولية العمل.

نشاطات المؤسسة:

طبع الكتب والملزمات والدوريات

إقامة المسابقات فی مطالعة الكتب

إقامة المعارض الالكترونية: المعارض الثلاثية الأبعاد، أفلام بانوراما فی الأمكنة الدينية والسياحية

إنتاج الأفلام الكرتونية والألعاب الكمبيوترية

افتتاح موقع القائمية الانترنتی بعنوان : www.ghaemiyeh.com

إنتاج الأفلام الثقافية وأقراص المحاضرات و...

الإطلاق والدعم العلمی لنظام استلام الأسئلة والاستفسارات الدينية والأخلاقية والاعتقادية والردّ عليها

تصميم الأجهزة الخاصة بالمحاسبة، الجوال، بلوتوث Bluetooth، ويب كيوسك kiosk، الرسالة القصيرة ((sms

إقامة الدورات التعليمية الالكترونية لعموم الناس

إقامة الدورات الالكترونية لتدريب المعلمين

إنتاج آلاف برامج فی البحث والدراسة وتطبيقها فی أنواع من اللابتوب والحاسوب والهاتف ويمكن تحميلها على ٨ أنظمة؛

JAVA.١

ANDROID.٢

EPUB.٣

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.٧

GHB.٨

إعداد ۴ الأسواق الإلكترونية للكتاب على موقع القائمية ويمكن تحميلها على الأنظمة التالية

ANDROID.١

IOS.٢

WINDOWS PHONE.٣

WINDOWS.۴

وتقدّم مجاناً فی الموقع بثلاث اللغات منها العربية والانجليزية والفارسية

الكلمة الأخيرة

نتقدم بكلمة الشكر والتقدير إلى مكاتب مراجع التقليد منظمات والمراكز، المنشورات، المؤسسات، الكتّاب وكل من قدّم لنا المساعدة فی تحقیق أهدافنا وعرض المعلومات علینا.

عنوان المکتب المرکزی

أصفهان، شارع عبد الرزاق، سوق حاج محمد جعفر آباده ای، زقاق الشهید محمد حسن التوکلی، الرقم ۱۲۹، الطبقة الأولی.

عنوان الموقع : : www.ghbook.ir

البرید الالکترونی : Info@ghbook.ir

هاتف المکتب المرکزی ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

هاتف المکتب فی طهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

قسم البیع ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹شؤون المستخدمین ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹.



مرکز القائمیه اصفهان
للبحوث والتحریات الکمبیوتریة
www
للحصول على المكتبات الخاصه الاخرى
ارجعوا الى عنوان المركز من فضلكم
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
و للايصاء من فضلكم
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹